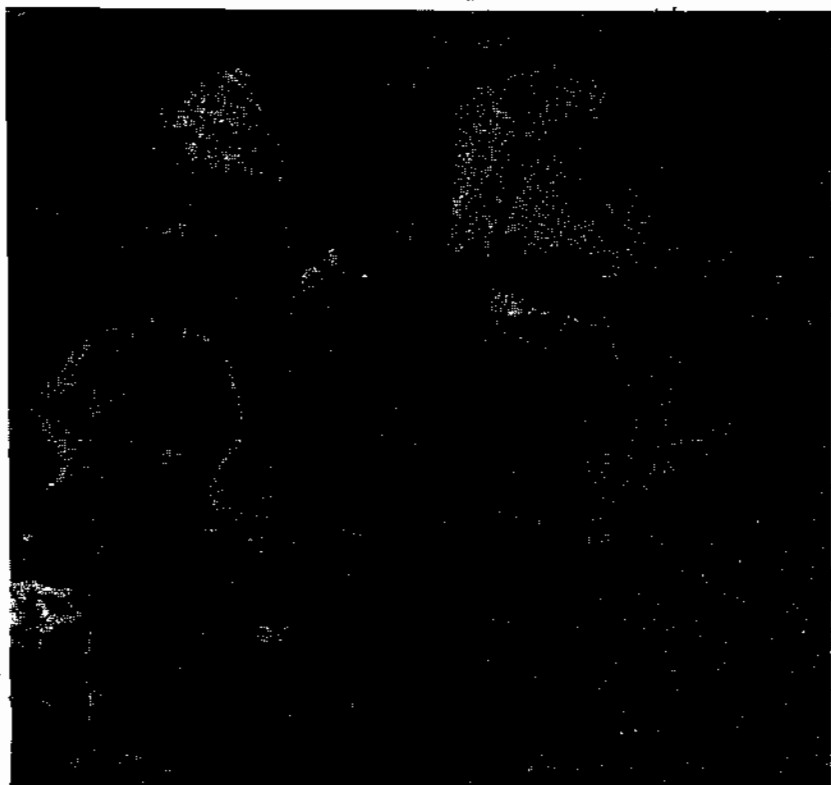




آرمان

شماره ۷-۸ مرداد، شهر یور ۱۳۶۴

نشریه دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران



نقش جنبش دانشجویی در
سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی

در این شماره :

اهمیت و نقش جنبش دانشجویی در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی
بازی از شهدای سازمان جوانان دموکرات ایران در کرمانشاه

انقلاب مشروطیت و مشروطه خواهان
مصاحبه با نماینده ادیبی در فرانسه

سال جهانی جوانان و جوانان ما - نوجوانان سیاست های رژیم را محکوم میکنند
اعلامیه فدراسون جهانی جوانان دموکرات - همبستگی با انقلاب کوبا

نگاهی به لایحه اعزام دانشجو

فروندگان کار و رحمت

تمرین برای جوانان بهکار

مبارزه و همبستگی در جشن اومانیته

تاریخ آران - ماسیت - به مناسبت سالگرد کودتای فاشیستی شولی
بداندیشان : پاپلو نرودا

نگاهی به قانونمندیهای جنبش های رهایی بخش ملی - ملت و رهایی ملی
صلح و جنگ : تصادف روزگار

یک سند تاریخی : تسلیم بی قید و شرط آلمان هیتلری

امپریالیسم و جنگ

پایان یک راه طولانی

تئوراکس از هنر و رزم سخن میگوید

"بهشت" سرمایه داری ، دوزخ" جوانان - انگلستان : اگر بهشت این است پس جهنم چیست ؟

آرمان - نشریه دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران

دوره سوم - سال اول - شماره ۷۸، مرداد - شهریور ۱۳۶۴

بهاء معادل ۲ مارک آلمان فدرال

نقش جنبش دانشجویی در سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی

انتشار سند برنامه‌ای پرارزشی که مشترکا از سوی حزب توده، ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تحت عنوان "پیروزی مبارزه خلق در راه سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی" منتشر شده است، پیروزی راهگشایی برای تمام جوانان مترقی و انقلابی میهن مان به شمار می‌رود. با انتشار این سند جنبش مترقی جوانان وارد مرحله جدیدی از مبارزه انقلابی می‌شود. کاری که اکنون در دستور روز جوانان انقلابی قرار گرفته، یعنی تدارک سرنوشتی رژیم، کاری است همه جانبه و مترک. در این کار تمام گردان‌انگنیش ملی-دمکراتیک کشور شرکت خواهند داشت. در اینجا ما می‌خواهیم در مورد نقش یکی از مهمترین گردان‌های جنبش مترقی جوانان، یعنی جنبش دانشجویی، درباره سرنوشتی رژیم برخی نکات را یادآور شویم.

قضای عمومی دانشگاه‌ها

قضای عمومی حاکم بر دانشگاه‌ها و دیگر مراکز آموزش عالی حاکی از جان گرفتن جنبش دانشجویی است. به یقین می‌توان گفت که توده دانشجوی در مورد هیچ یک از مسائل عمده مطروحه به رژیم تمکین نکرده است. گرچه هنوز مراکز آموزش عالی کشور شاهد شلیان‌های بزرگ دانشجویی نیست، ولی شواهد و قراین حکایت می‌کند که در دوران انباشت مطالبات و ناراضی‌ها و تجارب جدید مبارزاتی به سر می‌رسیم. آرامش نسبی کنونی طوفان‌هایی را پشاورت می‌دهد. در عرصه سیاسی باید گفت که بخش مهمی از دانشجویان در برابر رژیم قرار دارند. سیاست ادامه جنگ که در شرایط کنونی محور سیاست‌های رژیم را تشکیل می‌دهد مورد اعتراض دانشجویان است. به همین دلیل است که انجمن‌های اسلامی فریاد و فرهنگ‌ها و اسلاما سر می‌دهند و مجبور می‌شوند در گروه‌های محدود در خالی که نمره‌های "جنگ"، "جنگ تا پیروزی" شان ظنینی در دانشگاه‌ها ندارد، در خیابان‌های مجاور بدوند.

دیگر زمینه‌های سیاست عمومی رژیم نیز مقبولیتی در میان توده دانشجویان ندارد. رژیم و شکسته‌تر از آن است که بتواند دانشجویان را بفریبد. رژیم چندین بار پس از بازگشایی دانشگاه‌ها تلاش کرد تا پشتیبانی دانشجویان را در موارد مختلف کسب کند. ولی هر بار با مخالفت و مقاومت منفی دانشجویان روبرو شد.

دانشجویان مبارزات خود را جهت کسب مطالبات صنفی و مقابله با شیوه‌های ضددمکراتیک گروه‌های فشار و سرکوب گسترش داده‌اند. این امر باعث شد تا در سال گذشته رژیم "آیین نامه انضباطی" را طرح و به اجرا بگذارد. مطابق این آیین نامه تشکیل انجمن‌های دانشجویی و دفاتر فوق برنامه و هر حرکت دانشجویی باید با اجازه عوامل رژیم باشد. ولی این آیین نامه نیز نتوانست حرکت سیاسی-صنفی

دانشجویان را سد کند.

مبارزات دانشجویان برای کسب مطالبات صنفی در سال گذشته گسترش بیشتری یافت. این مبارزات به اشکال مختلف طومارنویسی، مراجعه دست جمعی به مقامات معلول، تحصن و غیره بروز کرده است. نقطه اوج این مبارزات در سال گذشته، یافشاری دانشجویان دانشگاه تبریز جهت حل مسأله خوابگاه شان بود که به دخالت نیروهای سرکوب گر و کشته شدن یکی از دانشجویان انجامید.

مطالبات صنفی دانشجویان

مهمترین عرصه مطالبات دانشجویی، خواستهای مربوط به تامین حداقل شرایط زندگی تحصیلی است. اکثریت قاطع دانشجویان فرزندان اقشار میانه حال و زحمتکشان کشوراند. بدون بهره مندی از کمک های مادی دولتی، خوابگاه و وام مسکن، غذای ارزان، لوازم تحصیلی و کتب ارزان، وام تحصیلی، بیمه درمانی و بهداشتی، ادامه تحصیل آنان با دشواریهای جدی روبرو می شود. مبارزات دانشجویان در راه تامین این امکانات، بخشی از مبارزات برحق است که هدف نهایی آن فرار دادن دانشگاه در خدمت آموزش فرزندان زحمتکشان است.

در این عرصه، تامین مسکن، خوابگاه و یا کمک هزینه مسکن به حادثترین مسئله تبدیل شده است. سال گذشته معضل مسکن دانشجویان به حادثترین شکل بروز کرد. به گفته رئیس دانشگاه تهران برای ۲۵ هزار دانشجوی این دانشگاه تنها ۲ هزار خوابگاه موجود است. وضعیت خوابگاه های دانشگاهها دیگر به مراتب بدتر است. در اثر فقدان خوابگاه، قریب دو هزار نفر در دانشگاه ملی (بهشتی) ترک تحصیل کرده اند. مسئله تامین مسکن برای دختران دانشجو بصورت یک معضل درآمده است. بطوریکه یک نماینده مجلس مجبور شد اعتراف کند که برخی دختران دانشجو مجبوراند در سردابه ها بخوابند. دانشگاهها در شرایطی از کمبود خوابگاه رنج میبرند که هرساله مقداری از بودجه دانشگاهها به عنوان صرفه جویی به خزانه دولت بازگردانده میشود.

وضعیت خوابگاههای موجود نیز به هیچ وجه رضایتبخش نیست. اکثر دانشجویان از وضعیت بد بهداشتی خوابگاهها، شیوع بیماریهای پوستی و قارچی و دیگر بیماریها، شکایت دارند. در برخی از خوابگاهها وختوران دایر نشده است و دانشجویان دچار سوء تغذیه اند. صدای بلندگویان که مرتب او را در خوابگاهها تکرار می کنند مانع آرامش فکری و روحی جوانان است. بسیاری از خوابگاههایی که خارج از شهر و با فاصله زیادی نسبت به دانشگاهها ساخته شده اند فاقد سرویس ایاب و ذهاب اند و یا تعداد سرویس ها به هیچ وجه کافی نیست. دانشجویان در نامه های اعتراضی و در مجامع خود می گویند که وزارت علوم بابت اسکان دانشجویان در خوابگاهها ماهانه ۵۰ تومان به حساب بدهی آنان می گذارد، در حالیکه کوچکترین قرضی در راه تامین حداقل شرایط

زندگی برنمی دارد.

هرصه دیگر مطالبات دانشجویی مسئله وام تحصیلی است. دانشجویان هم به مقدار وام و هم به ترتیب پرداخت آن اعتراض دارند. بارها شده است که وام تحصیلی چندین ماه بعد از موعد مقرر پرداخت شده است. دانشجویی که هیچ مدر دیگری ندارد چگونه می تواند این مدت طولانی را بدون پول گذران کند؟ دانشجویان همچنین نسبت به غذای رستوران های دانشگاه ها شکایت دارند. قیمت غذاها بالا و کیفیت آنها بسیار نازل است. اغلب اوقات در غذاها حشرات مختلف پیدا می شود. دانشجویان تمام این مسائل را به مجموعه سیاست های رژیم ربط می دهند. آنها می گویند چرا باید سهم آموزش عالی از کل بودجه تنها ۲/۵ درصد باشد. آنها خواهان آنند که این سهم به مراتب بیشتر باشد. دانشجویان جنگ را اولین عامل حیف و میل سهم خود از ثروت ملی کشور می دانند.

کیفیت آموزشی دانشگاه ها، هرصه دیگر مطالبات دانشجویان را تشکیل می دهد. دانشجویان از کمبود اعضای هیئت علمی و پائین بودن کیفیت آموزشی برخی مدرسین، عدم انطباق دروس با نیازهای جامعه، پائین بودن کیفیت برنامه های آموزشی، کمبود کتب درسی و علمی شکایت دارند. مطابق اعتراف وزیر علوم تعداد اعضای هیئت علمی مراکز آموزش عالی از ۱۶۸۷۷ نفر در سال ۵۹ (پیش از "انقلاب فرهنگی") به ۶۵۰۰ نفر در سال ۶۳ کاهش یافته است. باید اذعان داشت که هم رقم اول و هم رقم دوم در زندگی سال های اخیر دانشگاه های سابقه است. واقعیت آنست که هیچکس به اندازه دانشجویان در بهبود کیفیت آموزشی دانشگاه ها ذینفع نیست. به همین دلیل نیز خواست و مبارزات دانشجویان بیشترین نقش را جهت بالا بردن کیفیت آموزشی مراکز آموزش عالی می تواند ایفا کند. در این رابطه یکی از خواست های دانشجویان تشکیل تعاونی دانشجویی جهت تامین کتاب ها و لوازم مورد نیاز دانشجویان به قیمت نازل است. همچنین دانشجویان خواستار تشکیل کتابخانه دانشجویی اند تا از این طریق بتوانند پرداخت عمومی، فرهنگی و اجتماعی خود بپایافزایند.

مسئله کنکور دانشگاه ها و سهمیه بندی ها یکی دیگر از مطالبات جنبش دانشجویی است. کنکور دانشگاه ها به دلیل آنکه نقش مهمی را در سرنوشت بخش بزرگی از جوانان ایفا می کند، مسئله ای است که از حیطه جنبش دانشجویی فراتر می رود. اسامی بیش از ۴۰۰ هزار نفر داوطلب ورود به دانشگاه ها شده اند که از میان آنها تنها به ۴۰ هزار نفر اجازه ورود به دانشگاه داده می شود. بخشی از صندلی های دانشگاه ها نیز از طریق سهمیه های نهادهای حکومتی اشغال می شود. دانشجویان مترقی هم صدا با جوانان مشتاق ورود به مراکز آموزش عالی هم نظام چند مرحله ای کنکور، تلفیق عقاید و کندرکار و زندگی خصوصی و هم اختصاص بخشی از کنجاش دانشگاه ها به اعضای نهادهای حکومتی را شدیداً محکوم می کنند. نتیجه ترکیب دو عامل فوق باعث می شود که از یک سو جوانان بسیاری که استعداد و شوق

تحصیل دارند از ورود به دانشگاه‌ها محروم شوند و از سوی دیگر استعداد آموزشی مجموعه دانشگاه تزلزل کند. هم در سال گذشته و هم امسال عدم توانایی بخش بزرگی از افراد سیه‌ها در استفاده از مفاد درسی دانشگاه‌ها، نظام آموزشی عالی رایج‌بحران روپرو کرد. علی‌رغم اتخاذ تدابیر گوناگون، از جمله دایرکردن کلاس‌های تقویتی، این مشکل همچنان لاینحل مانده است. از سوی دیگر دانشجویان سیاست تعطیل برخی رشته‌های آموزشی، مانند علوم اجتماعی و کاهش ظرفیت پذیرش مراکز آموزش عالی رانیز محکوم می‌کنند. تعداد دانشجویان کشور که در سال ۵۹ بیش از ۲۰۰ هزار نفر بود اکنون به زحمت به ۱۸۰ هزار نفر می‌رسد.

ایجاد و احیای نهادهای فوق برنامه یک عرصه دیگر فعالیت صنفی دانشجویی است. دانشجویان خواهان استفاده از اتاق کوهنوردی، گروه تئاتر، گروه عکاسی و فیلم‌برداری، گروه موسیقی و نظایر آن اند. این نهادها در اثر مبارزات مستمر و طولانی دانشجویان در رژیم شاه ایجاد شدند و قانونیت یافتند. در شرایط کنونی سنت این نهادها وجود دارد و نیاز به آن‌ها نیز احساس می‌شود. نهادهای فوق برنامه می‌تواند در نظام دانشگاهی نیز وارد شود. تشکیل کلاس‌های آموزش عکاسی، موسیقی، ادبیات و غیره با استفاده از اساتید اهل فن، ممکن و مفید است.

مسائل و مشکلات دختران دانشجویان مراکز آموزش عالی هم جنبه صنفی و هم جنبه سیاسی دارد. دختران دانشجویان بیشترین فشارها را در دانشگاه‌ها تحمل می‌کنند. حق تحصیل در بسیاری از رشته‌ها از آنها سلب شده است. دختران حق مطالعه و بحث جمعی با همکلاسان پسر خود را ندارند. خنده پرلیان آنها گناهی نابخشودنی به حساب می‌آید. همه این‌ها درکنار مجموعه سیاست زن ستیزانه رژیم باعث شده است تا نفس وجود دختران دانشجویان مراکز آموزش عالی به نشانه مقاومت تلقی شود. باید مطمئن بود که دختران دانشجویان درکنار تمام زنان وطنمان ضربه مرگ‌آوری برتن پرسیده رژیم خواهند نواخت.

جنبش دانشجویی خارج از کشور

یکی از خصوصیات ساختار دانشجویی ایران، تمرکز بخش مهمی از دانشجویان در کشورهای خارجی است. به همین دلیل جنبش دانشجویی خارج از کشور همواره به عنوان بخش جدائی‌ناپذیر مجموعه جنبش دانشجویی ایران مطرح بوده است. تعداد دانشجویان خارج از کشور که بیش از انقلاب بر حدود ۶۰ هزار نفر بالغ می‌شود، در سال‌های اخیر به دلیل مجموع سیاست‌های ارتجاعی رژیم و خصوصاً سیاست تعطیل دانشگاه‌ها افزایش بی‌سابقه‌ای گرفته است. کمتر کشوری را می‌توان در جهان سراغ گرفت که چنین توده عظیم دانشجویی را در خارج از خاک خود داشته باشد. وجود این نیروی عظیم هم امکانات و هم وظایف بزرگی را برعهده نیروهای انقلابی و خصوصاً سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات می‌گذارد. جنبش دانشجویی خارج از کشور یکی از گردان‌های فعال جنبش دموکراتیک خلق

است. این جنبش از تجربه مبارزه با رژیم شاه برخوردار است و در او چنگیزی انقلاب بهمین نقش فعالی ایفا کرده است.

این جنبش در حال حاضر نیز سهم مهمی در افشای رژیم جمهوری اسلامی ایفا می کند و توان آن را دارد که نقش خویش را در راه سرنگونی رژیم ایفا کند. جنبش دانشجویی خارج از کشور به شدت متأثر از شرایط سیاسی جامعه ایران است. ریشه های عمیقی این دانشجویان را با مردم کشورشان متصل می کند. اکثریت قریب به اتفاق این دانشجویان آرزومندند بتوانند پس از پایان تحصیلات به میهن بازگردند و به جامعه و مردم شان خدمت کنند. نیل جوانانی که در سال های اخیر به سوی مراکز سنتی تحصیل در خارج جریان یافته است، به تحکیم و تقویت این پیوند با جنبش دموکراتیک مردم کشور کمک کرده است. تقریباً تمام جوانانی که در این مدت به دانشگاه و مدارس عالی خارج راه یافته اند با ناراحتی شدید از رژیم حاکم کشور را ترک کرده اند و کینه شدیدی نسبت به حاکمان مرتجع دارند. همچنین عده زیادی از این جوانان را دانشجویان سابق دانشگاه های ایران تشکیل می دهند که به دلایل مختلف مورد تصفیه هیئت های مختلف گزینش و تحقیق قرار گرفته اند. انزجار از رژیم جمهوری اسلامی در جنبش دانشجویی خارج از کشور یک پدیده فراگیر است. این واقعیت زمینه مناسبی برای فعالیت سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات در خارج از کشور بدست می دهد.

مشکلات دانشجویان مقیم خارج:

دانشجویان مقیم خارج از مشکلات عدیده ای رنج می برند و در معرض آفات گوناگون قرار دارند.

مهمترین آفت موجود در شرایط کنونی، اپوزیسیون ارتجاعی است که با اتکا به نیروی مالی امپریالیسم آمریکا و ضدانقلابیون حرفه ای کشورهای غربی بادیست باز و آزادانه فعالیت می کند. احساسات ضد رژیم جوانان و ناآگاهی برخی از آنان نسبت به ماهیت و اهداف سلطنت طلبان، زمینه مناسبی برای این فعالیت ها فراهم می کند. سازمان های سلطنت طلب با استفاده از مشکلات جوانان ایرانی در کشورهای غربی، با ظاهر خوش طرز خال بر سر راه آنان سبز می شوند تا آنها را به دام بکشند. فرودگاه و ایستگاه قطاری در این کشورها شکارگاه این نیروهاست. خفگی کردن این توطئه در شرایط حاد کنونی یکی از مهم ترین وظایف همه نیروهای مترقی و خصوصاً اعضا و هواداران سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات است. برای انجام هر چه سریع تر و هر چه بهتر این عمل ضرورت دارد که تمام نیروهای اپوزیسیون مترقی و ضد سلطنت که می توانند در این مورد در چهارچوب مشترکی توافق داشته باشند، متحداً در این کار وارد شوند.

یکی از بزرگترین مشکلات دانشجویانی که به خارج می آیند، خصوصاً در دوران

اولیه غربت، مسئله تطبیق با محیط بیگانه فرهنگی و آموزشی کشورهای میزبان، مشکل زبان، عدم اطلاع از امکانات موجود و خلاصه آشنا نبودن به راه و چاه زندگی است. دانشجویان همچنین عموماً از مشکل مالی رنج می‌برند.

یک جنبه دیگر از مشکلات دانشجویان رابطه آنها با سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی است. کار این سفارتخانه‌ها معمولاً مشکل تراشی و اذیت و آزار دانشجویان به بهانه‌های مختلف است. قطع ارز تحصیلی به بهانه عدم قبول رشته تحصیلی و در واقع به دلایل سیاسی یکی از این اشکال تراشی‌ها است. طبق یکی از گزارشات رسیده، به فرمی از طرف سفارتخانه‌ها در اختیار افرادی که ارزشان قفل می‌شود قرار می‌گیرد که موظف به پرکردن آن هستند. در این فرم از جمله این سئوالات مطرح شده‌اند: شرح کلیه مسائل سیاسی فرد، شرح برنامه‌های آتی فرد، تعهد در مورد همکاری با سفارت.

کارشکنی‌های دیگر سفارتخانه‌ها که طبق دستور حاکمان تهران صورت می‌گیرد، عبارتند از: عدم تمدید گذرنامه، اجبار دانشجویان به پرکردن فرم‌های عریض و طویل اطلاعاتی و لودادن دوستان خود به هر بهانه، رفتار توهین آمیز با عموم دانشجویان. همه این اعمال ضد دانشجویی باعث شده است تا سفارتخانه‌های رژیم به درستی در چشم دانشجویان خارج به صورت مراکز جاسوسی و بازجویی و شکنجه درآیند.

یکی از آخرین توطئه‌های رژیم در جهت کنترل دانشجویان مقیم خارج قانون اعزام دانشجو به خارج است که در اردیبهشت ماه گذشته از تصویب مجلس گذشت. این قانون دست سفارتخانه‌ها را در کنترل تام و تمام برزندگی دانشجویان باز می‌گذارد. خطر دیگری که دانشجویان را در خارج از کشور تهدید می‌کند، تبلیغات شبانه‌روزی مسموم است که از سوی رسانه‌های گروهی امپریالیستی علیه کشورهای سوسیالیستی، علیه سازمان‌های مترقی و انقلابی و علیه جنبش‌های آزادپیش‌مسلح صورت می‌گیرد. متأسفانه توده عظیم دانشجویان در کشورهای امپریالیستی نظیر آمریکا، آلمان غربی و فرانسه به سر می‌برند و اکثر آنها سپرد دفاعی لازم را جهت خفگی کردن این تبلیغات مسموم ندارند.

مهمترین وظیفه همه جوانان و دانشجویان مترقی مقیم خارج را می‌توان بطور خلاصه چنین برشمرد: تبلیغ ضرورت و چگونگی سرنگونی رژیم، افشای توطئه‌های رژیم و عوامل او، طرد این عوامل از سازمان‌ها و نهادهای دانشجویی، سازمان دادن تظاهرات و مبارزات دفاعی جهت پشتیبانی از خواست‌های جنبش مردم کشور، تبلیغ صلح، آزادی زندانیان سیاسی، افشای ماهیت ضد مردمی گروه‌های سلطنت طلب و ایوژیسیون ارتجاعی، بکارگیری تمام کوشش برای نزدیکی هر چه بیشتر سازمان‌های دموکراتیک به منزله مهم‌ترین عامل در روند سرنگونی رژیم و تحقق یک آلترناتیو مردمی.



به یاد شهدای سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در کرمانشاه

روز ۲۸ مردادماه نه تنها یادآور کودتای آمریکایی شاه معدوم است بلکه خاطره شهادت قهرمانان گرومی از پاکترین جوانان خلق یعنی رفقای توده‌ای آذرنوش مهدویان، شیانی و رفیق فدائی کرجی بیانی را زنده می‌کند. این بهترین فرزندان خلق کرد در پی جنجال مزدور مرتجع‌ی چون مفتی زاده و فرمان خمینی در حمله مه‌جانبه به کردستان قهرمان، دستگیر و به‌جوخه اعدام سپرده شدند. رفیق آذرنوش مهدویان علاوه بر مسئولیت های حزبی مسئولیت دفتر جوانان دموکرات در کرمانشاه را به عهده داشت و در این کار رفیق شیانی نیز یار او بود.

جلادان رژیم صبح روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ با هجوم به دفتر جوانان دموکرات کرمانشاه رفقای مذکور را دستگیر و در نیمه‌های شب همان روز آنان را به بهانه حضور در کردستان اعدام نمودند. شاهدان عینی از

شهادت قهرمانان این فرزندان ایران در لحظه اعدام و سفاکی عوامل کیمته و حاکم شرع در زندان دیزل آباد کرمانشاه چنین نقل می‌کنند:

رفیق آذرنوش با فریاد زنده باد حزب توده ایران دستان خود را به علامت پیروزی بلند کرد. جلادان با شقاوت برای زجرکش نمودن او اول انگشتان دستش را هدف قرار می‌دهند. سپس پاها را با گلوله می‌شکنند و پس از دوختن دهانش، تیر خلاص را به او می‌زنند. یاد رفقای شهید جوانان دموکرات و رفیق فدائی همیشه در دل مردم ایران و خلق کرد زنده است.

متحداً برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم!

انقلاب مشروطیت و مشروطه خواهان

برای استعمار خلق های ایران از رشد آن جلوگیری می کرد.

یکی دیگر از موانع رشد سرمایه داری فقر توده هایی بود که به سبب غارتگری فئودال ها، خانها و حکام و نیز رسوخ سرمایه خارجی انحصاری از هستی ساقط می شدند و نمی توانستند کالاهای صنعتی را خریداری کنند و رشد سرمایه داری داخلی را موجب گردند.

در آن زمان کارگران صنعتی هنوز تازه به عرصه اجتماع گام نهاده بودند. بیشتر کارگران را زنان و کودکان و نوجوانانی تشکیل می دادند که در شهر و روستا در صنایع دستی و نیمه صنعتی به کار اشتغال داشتند. این کارگران در شرایط سختی به سر می بردند. ساعات کار روزانه آنها معمولاً ۱۰ تا ۱۴ ساعت بوده مزد بسیار ناچیزی دریافت می کردند و محل کار آنها هم بیفوله هایی تنگ و تاریک و مرطوب بود که حتی برای نگاهداری دام ها مناسب نبود.

دهقانان و عشایر نیز که اکثریت مطلق جامعه را تشکیل می دادند به فقر و تیره روزی محکوم بودند و در زیر بار انواع مالیات ها و تحصیلات فئودالی و عشیره ای و نیز ظلم و جور اربابان و خان ها زندگی رقت باری داشتند. چنین وضع ناپسندان اقتصادی - اجتماعی، توأم با فشار و غارتگری و استبداد نظام جبار و خودکامه سلطنتی و خودسری مجتهدان مرتجع مستبد

هشتاد سال از انقلاب مشروطیت ایران می گذرد. جنبش مشروطیت در نیمه دوم قرن سیزدهم (اوایل قرن بیستم) پرگذاشته شد. در دورانی این انقلاب تکوین می یافت. مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی باید جای خود را به مناسبات اجتماعی سرمایه داری می سپرد. در همین دوران در اروپای غربی، ایالات متحده و ژاپن سرمایه داری رشد یافته و در مرحله "امپریالیسم" می شد که به گفته لنین "مرحله انحصاری سرمایه داری است". برای درک بیشتر روند تکوین انقلاب مشروطیت ایران باید به شرایط آن روز جامعه ما، که انقلاب را ناگزیر می ساخت نظر افکنیم:

۱- شرایط اجتماعی - اقتصادی ایران در آستانه مشروطیت :

طبقه سرمایه دار - بورژوازی - در حال شکل گرفتن بود. با پیدایش این طبقه طبقه ضد آن - طبقه کارگران صنعتی - نیز بوجود می آمد و راه رشد خود را طی می کرد و رودرروی طبقه سرمایه دار قرار می گرفت.

در این دوران سرمایه داری ایران با کندی بسیار پیش می رفت، چرا که تأثیرات مغرب فئودالیسم از یک سوی و نفوذ روزافزون امپریالیسم از سوی دیگر آن را به ضعف و ناتوانی می کشید؛ فئودالیسم پیشرفت سرمایه داری را مخالف ملاحظ و موقعیت خود می دانست و امپریالیسم نیز

مردم زحمتکش ایران را به عیان مایی کشاند که دامنه آن انقلاب مشروطیت ایران را به وجود آورد.

۲- انقلاب چگونه تکوین یافت؟

"قیام تنباکو" که جنبش بزرگی به ضد استعمار خارجی بود و نیز قتل انقلابی ناصرالدین شاه مستبد و خودکامه تکان مایی به جامعه ایران داد. این تکان ها در حقیقت مقدمه ای بود که پس از آن ۱۵ سال بعد انقلاب مشروطیت در گرفت. "قیام تنباکو" جنبش خلقی بزرگی بود که شاه مستبد قاچار را وادار کرد امتیاز انحصاری تنباکو را که به یک کمیانی انگلیسی داده بود با حقارت پس بگیرد. قتل ناصرالدین شاه بوسیله یک انقلابی به نام "میرزا رضا کرمانی" نیز به سهم خود اعتلای روحیه انقلابی توده ها را موجب شد.

در دورانی که انقلاب تدارک می شد، بسیاری از آزادیخواهان و روشنفکران ایران ناچار به ترک وطن شدند. هزاران نفر از کارگران و دهقانان ایران نیز برای پیدا کردن کار و نان به مهاجرت اجباری تن دادند. روشنفکران و آزادیخواهانی که جلای وطن کرده بودند در کشورهای خارجی به انتشار روزنامه مایی پرداختند که در محافل مترقی ایران دست بدست می گشت و در میان آزادیخواهان و توده های ستمدیده افکار انقلابی را گسترش می داد. کارگران و دهقانانی که مهاجرت کرده بودند بطور عمده در نقاط مختلف کشور عسایه ما - روسیه مشغول به کار شدند. بویژه کارگرانی که در صنایع نفت باکو کار می کردند در برخورد با کارگران انقلابی آن

دیوار به افکار سوسیال دموکراسی آشنا شدند و با روحیه انقلابی پرورش یافتند. اینان به سهم خود نقش بزرگی در پیشبرد انقلاب و پیامدهای بعدی آن ایفا کردند.

به این مناسبت باید از تشکیل نخستین هسته های حزب سوسیال دموکراسی - "اجتماعیون - هامیون" - نام برد که در پرورش کادرهای انقلابی - "مجاهدین" - و نیز در ایجاد و رهبری درگیری ها و پرورش نیروهای انقلابی و به کرسی نشاندن خواست های انقلابی توده ها بزرگترین نقش را برعهده داشتند. همچنین باید از مجاهد بزرگ - حیدر عموغلی - که در تشکیل حزب کمونیست ایران و پیشبرد انقلاب مشروطیت نقش اساسی برعهده داشت یاد کرد.

جنبش آزادیخواهانه توده های انقلابی به یاری تلاش های ایثارگران سازمان های سوسیال دموکراسی ایران و تحت تاثیر مبارزات انقلابی زحمتکشان روسیه نیرو گرفت. همکاری عناصر انقلابی مهاجر با سازمان های انقلابی محلی جنبش مشروطیت را شتاب بخشید. مردم پرورهای حرکات مسلحانه انقلابی و دامنه آن افزوده می شد. هر حرکت انقلابی چون جرعه ای برافق دید توده ها پرتو می افکند. شاه و درباریان مرتجع به ستوه آمدند... انقلاب پیروز شد.

مظفرالدین شاه قاچار ناگزیر شد در مردادماه ۱۲۸۵ فرمان تدوین قانون اساسی را امضا کند و در شهریورماه فرمان تشکیل نخستین "مجلس شورای ملی" را صادر کند. مجلس اول، نخستین قانون اساسی را در مهرماه همان سال تدوین کرد که پس از

^{۱۱}توشیح " شاه در آذر ماه ۱۲۸۵ به تصویب رسید.

۳- محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست پس از مرگ مظفّرالدین شاه جانشین او محمدعلی شاه با پشتیبانی ارتجاع داخلی و امیرالیوم روسیه تزاری و هدستی دیپلماسی انگلستان به سرکوب انقلاب دست زد؛ در خرداد ۱۲۸۷ با کمک قزاقان روسی مجلس را به توپ بست و با ایجاد خفقان و فشار آزادیخواهان را وادار به عقب نشینی کرد. جنبش انقلابی در تهران و شهرهای دیگر به خاموشی گرایید، بسیاری از آزادیخواهان و رزمندگان به قتل رسیدند و یا به سیاه چال ها و غل و زنجیر گرفتار شدند. وحشت و خفقان سراسر کشور را فراگرفت. اما در تبریز درکوی "امیرخیز" گردان مهاجر به سرپرستی ستارخان، سردار انقلاب، و همرزم دلیر او باقرخان، سالار انقلاب، آتش انقلاب را همچنان برافروخته نگاه داشتند. این گردان سلحشور با فدکاری های بسیار و بیکارهای مسلحانه خود نه تنها تبریز را پس از ۱۱ ماه محاصره ارتجاع آزاد کردند، بلکه سراسر ایران را از چنگال ارتجاع ددمنش و هائی بخشیدند و انقلاب را نجات دادند. مقاومت تاریخی این قهرمانان در سراسر کشور شور انقلابی تازه ای به وجود آورد و به انقلاب نیمه جان روح تازه ای بخشید. شهرهای انقلابی از جمله تهران، رشت و اصفهان به پا خاستند. توده های مسلح از تبریز راهی تهران شدند. از گیلان و اصفهان نیز رزمندگان به سوی پایتخت شتافتند. تهران فتح شد. انقلاب پُرشد انقلاب محمدعلی شاه و درباریان

مستبد و آخوندهای مرتجع طرفدار استبداد سلطنتی پیروز شد.

پس از شکست محمدعلی شاه و احیای مشروطیت، مجلس دوم گشایش یافت. در روند انقلاب و در جریان پیشرفت آن لیبرال ها که در ابتدا در انقلاب شرکت داشتند به تدریج به عناصری از فئودالیسم گرایش یافتند. میان این دو نیرو انقلابی به ضد نیروهای انقلابی شکل گرفت. عناصر تشکیل دهنده این ائتلاف پس از مستحکم تر کردن مواضع خود در حاکمیت به قلع و قمع نیروهای انقلابیون پرداختند، تا آنجا که ستارخان قهرمان خلقی انقلاب را با دسیسه چینی از پای درآوردند. مجلس دوم که سطره این ائتلاف شوم در آن حاکم بود به ارتجاع لیبرال - فئودال تسلیم شد و به انحلال خود دست زد.

بر اثر این شکست، محمدعلی شاه با پشتیبانی اربابان خود که در کمین انقلاب بودند، فرصت را غنیمت شمرد و به قصد برانداختن اساس مشروطیت و احیای استبداد سلطنتی، به ایران تجاوز کرد (۱۲۹۰ شمسی). اما توده های انقلابی به رغم شکست نسبی و ناتوانی انقلاب، شاه و همدستان مسلح او را قبل از آن که بتوانند به پایتخت راه یابند، شکست دادند، نیروهای او را تارومار کردند و شاه را وادار کردند که برای همیشه و با خفت و زبونی نزد اربابان امپریالیست خود - تزارسم روسیه - فرار کند.

۴- پیامدهای انقلاب

هر چند انقلاب به هدف های اساسی خود دست نیافت، از جمله به دهقانان زمین نداد و زحمتکشان را از فقر و محرومیت

رهایی نبخشید و آزادی را از توده‌ها دریغ کرد، اما در وضع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه دگرگونی‌های بزرگ بوجود آورد: فلودالیمس میرنده ولی سرسخت رانچار کرد به سود لیبرالیمس تازه به دوران رسیده عقب نشینلا و از برخی امتیازهای سختی خود صرفنظر کند، تیولداری و بسیاری از مالیات‌ها و عوارض فلودالی برافقاده. خودسری تفنگ چیان و فراشان شاه و حکام فلودال موقوف یا تعدیل شد. و بالاخره انقلاب، با تشکیل مجلس شورای ملی^۱ به لیبرالیمس پورژوازی امکان داد که درکنارفلودال‌ها - که به لباس مشروطه‌خواهان درآمده بودند - در سیاست کشورمداخله داشته باشد.

با وجود شکست نسبی انقلاب و سلطه فلودال - لیبرال‌ها، مبارزه خلق انقلابی ایران برای دستیابی به هدف‌های انقلاب همچنان ادامه یافت. اتحادیه‌های کاری کم‌وبیش شکل گرفت و مبارزات اعتصابی روبه توسعه نهاد. دردوران جنگ جهانی اول اعتراضات توده‌ها برای آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی گسترش یافت. قیام متحد نیروهای خلق ذرگیلان - حکومت جمهوری شوروی - "جنگلی‌ها" - و سپس در آذربایجان - قیام "شیخ محمد خیابانی" - در رشد اندیشه‌های انقلابی و روشنگری خلق تاثیرات تاریخی ژرفی برجای نهاده است. درهمین دوران (تیرماه ۱۳۹۹) کنگره حزب سوسیال دموکراسی "عدالت" در آنزلی تشکیل شد و رسماً نام "حزب کمونیست ایران" را پذیرفت.

تشکیل مدارس جدید، که درتدارک انقلاب مشروطیت پدیدار شدند،

روبه توسعه نهاد. زنان به صحنه انقلاب گام نهادند و بازمان‌های خود را تشکیل دادند. احزاب مختلف و روزنامه‌های آزادیخواه فضای تنفسی تازه‌ای یافتند و سرمایه‌داری که درمقیاس وسیع از قیدو بندهای نظام میرنده و روبه زوال فلودالیمس آزادشده بود. ریشه‌های خود را تقویت کرد. روحیه آزادیخواهی و استقلال طلبی و عدالت جویی در جامعه تقویت یافت. انقلاب مشروطیت درحالی یکی از انقلاب‌های بزرگ آسیا در آغاز قرن بیستم به شمار می‌رود.

لغین بزرگ که همواره از انقلاب ایران پشتیبانی می‌کرد، در اشاره به انقلاب‌های آسیا از جمله انقلاب مشروطیت ایران، می‌نویسد: "در اروپای شرقی و آسیا دوران انقلاب پورژوادموکراتیک تنها درسال ۱۹۰۵ آغاز شده است - انقلاب روسیه، ایران، ترکیه، چین و جنگ‌های بالکان و ننجیر حوادث جهانی دوران ما در "خاورزمین" است و تنها نابینایان نمی‌توانند در ننجیر این حوادث بیداری جنبش‌های ملی پورژوادموکراتیک و تمایلات ایجاد دولت‌های ملی مستقل و دولت‌های واحد ملی را ببینند"

۵ - "مشروطه‌خواهان" و بازگشت به هشتادسال پیش ا

هشتادسال از انقلاب مشروطیت ۱۲۹۰ - ۱۲۸۴ می‌گذرد. از آن روز تاکنون در ایران و جهان رویدادهای سرنوشت ساز بسیاریه وقوع پیوسته است، و بر اثر مجموعه این تحولات تاریخی جامعه ایران طی این هشتادسال به گونه‌ای شگرف دگرگونی یافته است؛ در آن دوران هنوز پورژوازی بزرگ

تازه به دوران رسیده امکان داشت برای به کرسی نشاندن " قانون اساسی " خودبخشی از توده‌ها را تا نیمه راه همراهی کند، هنوز بسیاری از عناصر و نیروهای انقلابی ایران به محدود کردن قدرت شاه در چهارچوب " قانون اساسی " بسنده می کردند، هنوز طبقه کارگر ایران تشکل نداشت و تازه می رفت اتحادیه های صنفی خود را سازمان دهد و در عرصه سیاست کشور نقشی برعهده گیرد، هنوز دهقانان زحمتکش چیزی از ضرورت تشکل نمی دانستند، در آن زمان هنوز " انقلاب اکتبر " با همه عظمت تاریخی و پیامدهای جهانشمول خود دنیا را به تکان در نیاورده بود. هنوز توده ها از جنگ های جهانی و پیامدهای آن و از انقلابات رهایی بخش ملی در سراسر جهان درس نیاموخته بودند، هنوز سوسیالیسم یک رویا بود.

اما امروز ؟ امروز دیگر انقلاب مشروطیت و " قانون اساسی " آن به پایگانی تاریخ ملی ما سپرده شده است. امروز اگر یک جریان سیاسی به وجود آید که بخواهد لاشه پوسیده " مشروطه سلطنتی " را از گورستان تاریخ بیرون کشد، نامی جز ارتجاع رسوا و حماقت آمیز نمی تواند بخود بگیرد. امروز دیگر استقرار " مشروطه سلطنتی " بدون پشتیبانی بیدریغ امپریالیسم - در رأس آن امپریالیسم آمریکا - نمی تواند مطرح باشد، چرا که دوران، دوران دیگری است؛ جامعه انقلابی ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ سخن آخر را گفت و لاشه پوسیده " مشروطه سلطنتی " را برای همیشه به گورستان تاریخ سپرد، جوانکی خام و جاه طلب که پدر و پدر بزرگ

* تاجدار " او را توده های انقلابی ایران به خاطر خیانت ها و جنایت هایشان با زبونی از میهن خود رانده اند، آلت دست راهزنان و ماجراجویانی است که با پشتیبانی اربابان امپریالیست خود مذبحخانه تلاش می کنند آب رفته را به جوی باز آورنده، باشد که چند صباحی به غارت و جنایت و راهزنی های خود ادامه دهند.

حتی مروری سطحی بر تاریخ سلطنت پنجاه ساله رضاخان و پسرش کوچکترین تردیدی باقی نمی تواند بگذارد که دودمان خائن " پهلوی " برای کسب قدرت و لاجرم جلب حمایت اربابان خود در کار قربانی کردن آزادی و استقلال ملت ایران در پیشگاه امپریالیسم از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نکرده اند.

مبارزاتی که هم اکنون خلق های ستمدیده ایران به ضد اختاپوس خینی و پیروان او درگیر آن است، مرکز بدان معنی نیست که ظلم و ستم و فارتگری و وطن فروشی و خیانت های رضاخان و پسرش را فراموش کرده باشد، مبارزه با " ولایت فقیه " و رژیم ارتجاع قرون وسطایی آن با بیکار به ضد " ستم شاهی " و " قانون اساسی " آن به گونه ای گسست ناپذیر با یکدیگر پیوند دارند، این مبارزه دو جانبه، مبارزه ای است بر ضد ارتجاع هم " ولایت فقیه " و هم " رژیم شاهنشاهی " - مبارزه به ضد ارتجاع و استبداد و امپریالیسم، مبارزه در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و بالاخره، مبارزه برای پیروزی قطعی و برگشت ناپذیر انقلاب بزرگ و شکوهند ایران!

مصاحبه "آرمان" با

نماینده سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

در فرانسه

دانشگاهی، بیگانگی با شیوه‌های آموزشی مانند رابطه با استاد، امتحانات و...
گروه دوم: مشکلات مربوط به تفاوت و اختلاف محتوی و سطح علمی نظام آموزشی ایران و فرانسه

گروه سوم: مسائل ناشی از زندگی در یک جامعه بیگانه با فرهنگ کاملاً متفاوت و مسئله ارتباط با محیط پیرامون و بویژه دیگر دانشجویان

گروه چهارم: مشکل زبان بیگانه
گروه پنجم: مشکلات مالی و اقتصادی و نیز گرفتاری‌های مربوط به زندگی در شهرهای بزرگ با توجه به کمبود شدید مسکن و سایر امکانات ضروری

گروه ششم: مشکلات موجود در نظام آموزشی فرانسه مانند عدم بازدهی، افت چشمگیر (۴۰ درصد دانشجویان فرانسوی قبل از پایان ۲ سال اول تحصیلات عالی دانشگاه را ترک می‌کنند) که بطور غیر مستقیم و بی واسطه بر وضعیت دانشجویان خارجی هم تاثیر می‌گذارد. البته به مجموعه مشکلات فوق باید مسائل موجود در جامعه ایران و سلطه یک حکومت قرون وسطایی و ارتجاعی و نیز نگرانی‌هایی که نسل جوان نسبت به آینده ناروشن خود احساس می‌کند را افزود.

سؤال: سفارت جمهوری اسلامی چه مشکلاتی برای دانشجویان ایجاد می‌کند؟

سؤال: خوانندگان "آرمان" بسیار علاقه مندند از چگونگی وضعیت دانشجویان ایرانی در فرانسه، مشکلات و مسائل آنان مطلع شوند. بدین منظور سئوالاتی را مطرح می‌کنیم تا شما به آنها پاسخ دهید.

جواب: پیش از هر چیز مایلیم از طرف خود و تمام اعضا و هواداران سازمان جوانان و دانشجویان (دموکرات ایران و فرانسه، انتشار مجدد "آرمان" را به همه دست اندرکاران آن و تمام جوانان مترقی ایرانی تبریک بگویم.

سؤال: تعداد دانشجویان ایرانی در فرانسه چقدر است و با چه مشکلاتی مواجه‌اند؟

جواب: ... در فرانسه طبق آخرین آمار موجود که به سال تحصیلی گذشته مربوط می‌شود، ۵۰۰ دانشجوی ایرانی در دانشگاه‌ها ثبت نام کرده‌اند. بدین ترتیب با توجه به آمارهای موجود فرانسه پس از آمریکا (با ۲۷ هزار دانشجو) و آلمان (۷ هزار دانشجو) سومین کشور خارجی از نظر تعداد دانشجوی ایرانی است.

مشکلات دانشجویان ایرانی بطور عمده مشکلاتی است که مجموع دانشجویان خارجی در فرانسه و دیگر کشورهای اروپای غربی و آمریکا با آن مواجه‌اند.

گروه اول: مشکلات ناشی از عدم شناخت ساختار و عملکرد نظام آموزش

جواب: با توجه به تجمع چشمگیری نیروهای مخالف رژیم در یاریس مهم‌ترین فعالیت سفارت جمهوری اسلامی در ارتباط با دانشجویان، شناسائی طرز تفکر، گرایش سیاسی و نظر آنها نسبت به حکومت ایران است. برپایه اطلاعات گردآوری شده سفارت ارز تحصیلی صدها دانشجوی مخالف رژیم و آزادیخواه را قطع کرده است و برسر اکثر کارهای اداری دانشجویان مثل تمدید گذرنامه و... موانع جدی بوجود می‌آورد. این شیوه برخورد سبب شده است سفارت نه تنها محل حل مشکلات تحصیلی و زندگی دانشجویان نباشد، بلکه جوانان آنرا به عنوان مرکز جاسوسی و فشار به حساب آورند.

سوال: رفتار مقامات مسئول فرانسوی نسبت به دانشجویان ایرانی چگونه است؟
جواب: بطور کلی زندگی دانشجویان خارجی در فرانسه بر اثر سیاست‌های سخت‌گیرانه دولت علیه آنها هر روز دشوارتر می‌شود. کاهش سهمیه دانشگاه‌ها برای دانشجویان خارجی، افزایش شهریه دانشگاه‌ها تا میزان ۴۰ درصد برای سال آینده، محدود بودن فوق العاده امکانات رفاهی دانشجویی مانند خوابگاه برای دانشجویان خارجی، عدم دسترسی به مراکز معتبر آموزشی و علمی و از همه مهمتر سختگیری‌های روزافزون و غیراصولی پلیس فرانسه در مورد اجازه اقامت دانشجویان مهم‌ترین مشکلاتی هستند که بخاطر سیاست‌های دولت فرانسه به دانشجویان خارجی تحصیل می‌شوند و این مشکلات بریزه برای دانشجویان ایرانی که اکثریت مطلق آنها بدون بورس تحصیلی و ویزای تحصیلی به

فرانسه هجوم آورده‌اند دوچندان می‌شود.
س - آیا دانشجویان ایرانی در فرانسه دارای تشکل‌های ویژه‌ای هستند؟

جواب: متأسفانه خیر. با وجود برخی تلاش‌های پراکنده هنوز دانشجویان ایرانی نتوانسته‌اند در چهارچوب کانون‌های صنفی برای دفاع از حقوق خود در مبارزه برای شرایط تحصیلی و زندگی بهتر متشکل شوند. موانع اصلی بر سر راه تشکل دانشجویان عبارتند از: کم تجربگی، برخورد نادرست برخی گروه‌های چپ، خرابکاری عوامل رژیم در بوجود آوردن جو بی‌اعتمادی در بین دانشجویان و عدم وجود یک سیاست فعال در میان نیروهایی که بر آنند در این زمینه پیشرو باشند.

س - مناسبات شما با تشکل‌های دانشجویی فرانسوی چگونه است؟

جواب: سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات دارای رابطه بسیار نزدیکی با بزرگترین اتحادیه دانشجویی فرانسه یعنی (اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه) است و اعضای سازمان در فعالیت‌های اتحادیه مزبور نقش نسبتاً فعال ایجاد می‌کنند. اما باید به این واقعیت اشاره نکرد که جنبش دانشجویی فرانسه پس از یک دوره اوج در اواخر دهه ۶۰ که برجسته‌ترین رویداد آن شورش‌های ماه مه ۱۹۶۸ است، یک دوره نزول و پراکندگی را میگذراند. ارتجاع و نیروهای راست برای پراکندن صفوف حدود یک میلیون دانشجویی فرانسوی تلاش‌های فراوان یکباربرده و می‌برند و متأسفانه باید گفت این خرابکاری‌ها تاثیر فراوانی بر جنبش دانشجویی فرانسه نهاده است.

بقیه در ص ۴۰

سال جهانی جوانان و جوانان ما:

نوجوانان سیاستهای رژیم را محکوم میکنند

خبرنگار، به قصد دلجویی، می پرسد: " از مسئولین چه انتظاری داری؟ " شهرام این بار آب پاکی را روی دست او می ریزد:

" فایده ای ندارد من هم بگویم اونا گوش نمیدن، خیال کن برای خودم کفتم. "

این سخن را باید نشانه رشد و بلوغ فکری نوجوانان ما دانست. آنها به روشنی می گویند که هیچ اعتمادی به مسئولین و مقامات مملکتی ندارند. آنها فریب

تبدیلات شبانه روزی رژیم را نمی خورند و می دانند که مقامات نمی خواهند و نمی توانند چاره گرددهایشان باشند.

پای سخن نوجوان دیگری بنشینیم. مهران آذری، ۱۵ ساله، دانش آموز سال سوم راهنمایی، نحوه گذران تعطیلات تابستانی اش را اینگونه بیان می دارد:

" با بیکاری و متمرکدن خیابون ها و شکستن شیشه های مردم، البته ما گناه نداریم. چرا که وقتی ما ورزش می کنیم مثلا فوتبال یا والیبال، مسلما توی کوچه خیابون ها بازی می کنیم. پس طبیعی است که بالاخره اتفاقی می افتد و اگر هم بشوایم به زمین بازی یا ورزشگاهی برویم، باید پول بدیم من که پدرم کارمند است و همین که بتواند خرج روزانه را بدهد خودش کارمهی کرده است. "

هریک از این جملات سند محکومیت رژیم است. مهران سیاست رژیم را در مورد

نوجوانان کشور ما کمتر امکان می یابند تا نظرات، دردها و احساس خود را نسبت به مشکلات موجود و سیاست های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی بیان کنند. ولی مرجع که این امکان به آنها داده شده، نفرت خود را از این رژیم جوان ستیز، به روشنی اظهار می دارند. عمر کوتاه آنان به میزان کافی از پیدادگری های رژیم لبریز شده است و به هر تکلفی سرریز می کند.

بیایید با هم پای صحبت چند نوجوان بنشینیم که از یک امکان نادر جهت بیان نظرات خود با خبرنگار روزنامه " صبح آزادگان " استفاده کرده اند.

شهرام یونسی، ۱۶ ساله، دانش آموز سال اول نظری، در پاسخ به این سؤال که چه تصمیمی برای گذراندن تعطیلات تابستانی دارد، می گوید:

" والای منم. کلافه هستم. پارسال که همش به بازی توکویچه و خیابان گذشت. تمام سال درس می خونیم آنوقت تابستون که فصل استراحتی نمی دونیم چکار کنیم از بی برنامهگی. کسی هم راهنمایی نمی کند. "

منطقی ساده به روشنی حقیقت. نوجوانان ما تشنه آموختن و دانستن اند. آنها می دانند که برای این کار نیاز به برنامه دارند و پراین آگاهند که باید برایشان برنامه ریزی شود. نوجوانان ما از سیاست " بی برنامهگی " رژیم واقعا کلافه اند. ولی این منطق روشن به همین جا ختم نمی شود.

نوجوانان، سیاست رژیم را در قبال ورزش محکوم می کند. او می گوید " باید پول بدهیم " و در واقع خواهان آن است که تأسیسات ورزشی دولتی بطور رایگان در دسترس او و دیگر هم جانش قرار داشته باشد. او سیاست ورزش ستیزانه رژیم را محکوم می کند. ولی حلق او در این جا متوقف نمی ماند. این منطقی پیش می رود و سیاست اقتصادی - اجتماعی رژیم را به یاد حمله می گیرد. مهران می داند که پدرش یارای پرداخت چندتومان را برای هزینه های ورزشی ندارد. او می داند که درآمد پدرش حتی کفاف " خرج روزانه " و زندگی بخور و نمیر خانواده را نیز نمی دهد. او می داند که پدرش مانند اکثر کارمندان در چنگال بودجه جنگی و احتکار بازار اسپرست خیرینگار اجازه ندارد در مورد جنگ سئوالی بکند و روزنامه نیز حق ندارد در این زمینه چیزی بنویسد و گرنه حتما مهران نیز مانند هم سالن خود بر قطع فوری جنگ نیز انگشت می گذاشت.

به درندل نوجوان دیگری گوش دهیم. محمد هستی، دانش آموز سال اول

راهبایی، می گوید:
" دلم می خواد برم و کار فیلم سازی را یاد بگیرم. ولی نمی دونم برم کجا که خرج رودت پایام نزارم."

در اینجا نیز شاهد همان منطقی روشن ایم. محمد استعداد فراگیری هنر فیلم سازی را دارد. تشنه آموختن است. شب و روز به آن می اندیشد. ولی گریزی نمی یابد. جمهوری اسلامی همه درها را به روی او بسته است.

محمد، این نوجوان ۱۳ ساله، در اولین

کام های زندگی، خود را با ارتجاع حاکم رویه رو می بیند. رژیم نه کانون های آموزش و پرورش دولتی و رایگان برای استفاده نوجوانان تأسیس می کند و نه آنقدر مزد و حقوق به زحمتکشان می دهد تا فرزندان شان بتوانند از موسسات خصوصی استفاده کنند.

به صحبت های پریسا نیاتی، یک دختر دانش آموز، گوش کنیم:

" من خیلی دوست دارم که به آموزشگاه خیاطی بروم و این فن را یاد بگیرم ولی هزینه آن از عهده پدرم که کارگری بیش نیست، بر نمی آید. البته من موقعیت اونو کاملا درک می کنم. اگر اسمال هم نتوانستم به یادگیری خیاطی که مورد علاقه من است، برسم، سعی می کنم در منزل به مادرم که زحمت ۶ بچه دیگر را به غیر از من می کشد، کمک کرده و با انجام دادن کارهای دستی و تزئین خود را سرگرم کنم."

پریسا نیز در آغاز جوانی با این بست مواجه شده است. چند سال است که می خواهد فن خیاطی بیاموزد. ولی نمی تواند. هزینه های کمر شکن زندگی اجازه پرداخت هزینه کلاس را نمی دهد. سال به سال نیز وضع قیمت ها بدتر می شود. او با پختگی کامل که نزد فرزندان زحمتکشان چشمگیر است، به هیچوجه پدر را در این رابطه محکوم نمی کند. او فهمیده است که چر شاندن زندگی، یک خانواده های افروزی با مزد سه چهار هزار تومانی چیزی بالاتر از یک کار شاق است. او فشار بار زندگی را بر شیارهای عمیق پیشانی پدر می بیند و با او همدردی می کند. محبت او همچنین رویه

اعلامیه فدراسیون جهانی جوانان دمکرات

همبستگی با انقلاب کوبا

سی و دومین سالگرد حمله پد سرهاژ بخانه مرنکادا، ۱۹-۲۶ جولای ۱۹۸۵



برای هر ۱۰۰۰ نفر در حدود ۲ درصد، افزایش ظرفیت مراقبت اجتماعی برای هر ۱۰۰۰ نفر تقریباً در حدود ۹ درصد و ساعات جراحی برای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت افزایش ۶۷/۲ درصد داشته است. در کوبا برای هر ۲۸۶ نفر یک پزشک وجود دارد. آمار مرگ و میر نوزاد بطور مداوم کاهش یافته و در سال ۱۹۷۴ به ۱۵ نفر رسیده است.

در عرصه آموزش ثبت نام در دوره متوسطه ۱/۶ درصد افزایش یافته است. میزان تحصیلات عالی نیز افزایش یافته است و تعداد دانشجویان به ۲۴/۰۰۰ نفر رسیده است.

در عرصه فعالیت های فرهنگی و هنری نیز هم چنین رشد چشمگیری دیده می شود. این واقعیات انکار ناپذیر بیانگر برتری سیستم اجتماعی و حقانیت اصولی است که جافه بر آن پایه گذاری شده است. مردم کوبا ۲۴ سال پس از "تاریخ مرا تیره خواهد کرد" می توانند از اجرای برنامه هایی که قهرمان ملی کوبا خوزه مارتی در رویای آن بوده راضی و مغرور باشند. انقلاب فرصت بی نظیری به نسل جوان داده است که در بارآوری آن بکوشند. جوانان نه تنها از دست آوردهای مبارزه پدرانشان لذت می برند، بلکه در راه حفظ و تکامل هر آنچه که بدست آمده است مبارزه می کنند. مردم کوبا، جوانان را بر سر پیمان خویش که ۱۱۷ سال پیش بیان شده است، و در انجام تعهدات

مردم مبارز و قهرمان کوبا، پیشاهنگان مبارزه ضد امپریالیستی در آمریکای لاتین، سی و دومین سالگرد آغاز آخرین مرحله انقلاب کوبا را با خوش بینی و اعتقاد بنفوس جشن می گیرند.

جوانان و همه مردم کوبا قاطعانه در برابر تهدید های امپریالیسم آمریکا ایستادگی می کنند. آنان در عرصه های تولید و دفاع از میهن تحت رهبری حزب کمونیست و رهبر آن فیدل کاسترو با شورو قداکاری کامل خود را بیش از پیش آماده مقاومت در برابر همسایه ای که هنوز واقعیت کوبا را نپذیرفته و دم از شیوه های جدید تهاجم علیه مردم کوبا و انقلاب سوسیالیستی شان می زند، جوانان کوبا در برابر سیاست تسلطگرانه حکومت ریگان آماده دفاع می شوند.

دست آوردهای این ۲۶ سال در تمام عرصه ها از دست آوردهایی که سایر کشورهای آمریکای لاتین در این مدت کسب کرده اند بیشتر است. شبه عنوان نمونه میتوان به افزایش ۷۶٪ درصد رشد اقتصادی کوبا در سال ۱۹۷۴ اشاره کرد. این افزایش بطور کلی در اثر افزایش رشد تولید در بخش های صنعتی و ساختمانی است.

در عرصه بهداشت عمومی، تولید دارو در سال ۱۹۷۴ در حدود ۱۰ درصد افزایش یافته است. افزایش تعداد تخت های بیمارستانی

خوش استوار می بینند. جوانان کوبا با
ایثارگری کار بزرگی را از پیش می برند.
نسل جوان کوبا سالگرد سی و دومین سال
حمله به مونگادا را جشن می گیرند.
آگاهی مبین دوستانه، انقلابی و
انترناسیونالیستی مستحکم کسب کرده اند
و در راه ب بازگشت تحقق بخشیدن به میثاق
تاریخی خویش، برای ساختن دنیای نو پیش
می روند.

جوانان کوبا با پرچم های تحصیل، کار،
دفاع، فعالانه در امر پیشرفت انقلاب
شرکت می کنند. آنان برای هر وظیفه مشکل
راه حلی می یابند. حضور نسل جوان در تمام
بخش های اقتصادی، مراکز مطالعاتی و
جبهه دفاعی دلیل روشنی بر این واقعیت
است که انقلاب کوبا مرکز نابود نخواهد
شد.

دستاوردهای کوبای سوسیالیستی در
عرصه های مختلف زندگی اجتماعی سرمشق
قابل پیروی برای کشورهای آمریکای لاتین

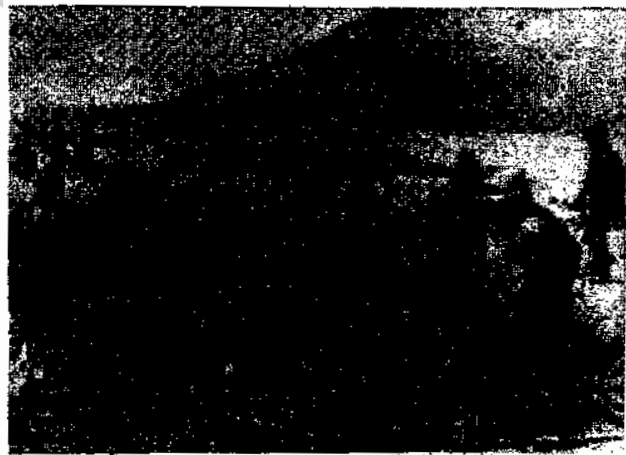
است. از این گذشته نمونه انقلاب کوبا
برای هر شاهمی بیانگر آنست که وقتی مردم
یک کشور تصمیم به انقلاب بگیرند و به
وسیع ترین همبستگی بین المللی تکیه کنند،
پیروزی حتی در مرزهای امپریالیسم نیز
امکان پذیر است.

به شجاعت و نیروی یک خلق حتی اگر
خلق کوچکی باشد، نباید کم بها داد.

سازمان بین المللی جوانان دموکرات از
طرف میلیون ها جوان دموکرات و ترقی
خواه جهان، حمایت و احساسات دوستانه و
تحمین آمیز خود را نسبت به انقلاب کوبا
به مردم و جوانان قهرمانش تقدیم می دارد
و بر همبستگی خود با مردم کوبا در مقابل
اشکال جدید و تهدید و تهاجم امپریالیسم
امریکا، مجددا تاکید می کنند.

ما از همه اعضای خویش و سازمان های
دوست دعوت کرده ایم که فعالیت های
همبستگی خودشان را با کوبای سوسیالیست
افزایش دهند.

جمهوری خلق
کامبوجیا:
دهقانان بخش
کانال جدیدی
جهت آبیاری
شالیزاری به
مساحت ۲۰۰
هکتار احداث
می کنند.



نگاهی به لایحه اعزام دانشجو

دانشگاهی صرف شود، به مصرف گرم نگاه داشتن تلو رجنگ می‌رسد.
رژیم در قانون اعزام دانشجو به خارج بنایه شیوه مرسوم خود در مورد زنان و دختران نیز تبیین قابل شده است، بموجب ماده ۲ این قانون تنها زنان لیسانسیه و متاهل می‌توانند در محبت شوهرانشان برای ادامه تحصیل به کشورهای دیگر بروند! مسئولین امر چنین استدلال می‌کنند که محیط فرهنگی غربی با ایدئولوژی اسلامی سازگاری ندارد و زنان به علت عاطفی بودن بیشتر تحت تاثیر فرهنگ مسموم غربی قرار می‌گیرند! ولی این حکم در مورد مردان صادق نیست و آنان کمتر تحت تاثیر قرار می‌گیرند!

مسئولان ج.ا. بخوبی می‌دانند که درصد داوطلبین زن متاهلی که مسرانشان هم مایل به ادامه تحصیل در خارج از کشور باشند بسیار محدود است و از بون همین داوطلبین محدود هم تعداد زیادی در امتحان ایدئولوژیک پذیرفته نمی‌شوند. آنها به این ترتیب بخشی از دختران و زنان علاقمند به ادامه تحصیل در خارج از کشور را، از این کاریاز می‌دارند. همچنین تحصیل دانشجویان به کشورهای سوسیالیستی نیز در ج.ا. یک گناه نابخشودنی به شمار می‌آید.

شرط دیگر رژیم برای داوطلبان واجد شرایط گذشتن از پل صراط تفتیش عقاید است. به داوطلبان اعزام به خارج در صورت قبول شدن در دادگاه‌های انگیزشی بین اجازه ادامه تحصیل داده می‌شود. بدین

بقعه در ص ۳۳

رژیم با تصویب قانون "اعزام دانشجو" در اواخر فروردین ۳۴، امکان تحصیل در خارج از کشور را برای علاقمندان محدودتر کرده است. در حالی که امکان ادامه تحصیل برای بخش اعظم فارغ التحصیلان دبیرستانی در داخل کشور وجود نداشته، تصویب چنین قانونی موجب اعتراض بخش مهمی از جوانان شده است.

بنا بگفته مسئولان دولتی، این قانون برای تربیت و آموزش نیروی انسانی متخصص در سطوح بالای تحصیلات عالی و پاسخگویی به نیازهای روزافزون کشور در رشته‌های فنی و مهندسی تدوین و تصویب شده است. لذا شرط اعزام دانشجو به خارج از کشور طبق این قانون داشتن مدرک لیسانس و یا بالاتر است.

یکی از دلایلی که رژیم ج.ا. مانع ادامه تحصیل علاقمندان به خارج از کشور می‌شود، تناس این دسته از جوانان با نیروهای انقلابی در خارج از کشور و آشنایی با اندیشه‌های سیاسی مرفقی است. رژیم می‌داند که در صورت بازگشت این جوانان به کشور، نمی‌توان به سادگی آنان را وادار به پیروی از نظام قرون وسطایی و فاشیستی حاکم کرد. دولت ج.ا. از نظر مالی ورشکست شده است، کاهش فروش نفت، دولت را ناگزیر کرده است که بطور روزافزونی از بودجه عمرانی و بودجه خدمات اجتماعی از جمله آموزش علمی بکاهد، در واقع بخشی از این بودجه که بایستی در راه حل مشکلات و مسائل

فرزندان کار و زحمت

روستازادگان جوان و انقلاب

دردر تدارک انقلاب

در دوران تدارک شروع و اوج گیری انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که از نظر سمت اصلی حرکت یک انقلاب ضدسلطنتی، ضداستبدادی و ضدامپریالیستی و به لحاظ شرکت وسیعترین اقشار خلق و اشکال مبارزه و خواست های مبتنی بر تأمین استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی یک انقلاب عمیقاً مردمی بود، روستازادگان جوان نیز مانند سایر جوانان انقلابی کشور، ما، همراه و همگام با دهقانان زحمتکش، در مبارزات انقلابی شرکت کردند. روستازادگان نوجوان و جوان که طبق آخرین سرشماری عمومی در سال ۱۳۵۵ رقمی در حدود بیش از ۵ میلیون نفر را شامل می‌گردد، که این تعداد خودبخود درصد بالایی از افراد جامعه روستایی ایران را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این تعداد، طبق همین سرشماری حدود بیش از ۶ میلیون نفر کودک کمتر از ۱۰ سال نیز در کنار نوجوانان و جوانان روستایی زندگی می‌کنند. البته باید اذعان کرد که بدون شک با رشد سریعی که جمعیت ایران از سال ۱۳۵۵ تا کنون داشته است، درصد روستازادگان جوان و نوجوان و کودکان نیز در میان جامعه روستایی ایران فزونی یافته است. از آنجایی که بخش عمده روستازادگان جوان و نوجوان هستند، بدون تردید تولیدکنندگان واقعی فردای تولیدات کشاورزی جامعه روستایی ایران را تشکیل

می‌دهند. باید در خور توجه جدی باشند. اگرچه باید اذعان نمود که نوجوانان و جوانان روستایی از همان آغاز دوران کودکی در امر تولیدات کشاورزی و دامداری همگام با زحمتکشان بزرگسال روستا مشارکت فعال می‌جویند و در واقع نقش ویژه‌ای را در کار تولیدات روستایی ایفاء می‌کنند. روستازادگان نوجوان و جوان بویژه دانش آموزان روستایی که دارای سطح آگاهی به مراتب بالاتری از سایر زحمتکشان روستا می‌باشند و به علت اینکه نقش مهمی در تولیدات روستایی دارند و همچنین بدلیل اینکه درصد عظیمی از آنان فرزندان دهقانان تهری دست و زحمتکش می‌باشند، وضعیت زندگی آنها چندان فرقی با دهقانان زحمتکش ندارد. لذا در مبارزات سیاسی و اجتماعی روستا شرکت فعال می‌کنند. آنان خواستار آنچنان ساختار نوین اجتماعی در ده هستند که زندگی‌شان بهتر و امیدشان به آینده زیباتر باشد. به همین جهت بود که روستازادگان نوجوان و جوان چه در زمان اوج پیروزی انقلاب و چه در بعد از آن عملاً نیروی فعال روستا را تشکیل می‌دادند.

در زمان اوج گیری جنبش انقلابی مردم میهن ما، روستازادگان جوان بویژه دانش آموزان روستایی بسان جوانان انقلابی شهرها به همراه دهقانان زحمتکش روستاها در مبارزات انقلابی مردم ایران فعالانه شرکت جستند. دانش آموزان روستایی به

همراه معلمان خود، مدرسه را به عنوان اعتراض و بخاطر هم پیوندی با تظاهرکنندگان و اعتصابگران انقلابی میهن ما تعطیل می‌کردند و برای تظاهرات از ده به طرف شهر راهی می‌شدند و دسته، دسته به صف انقلابیون شهر می‌پیوستند. روستاؤادگان نوجوان و جوان در دوران انقلاب در نبرد مستقیم و رودررو با فئودال ها و خان ها و عوامل آنان و ناموران ژاندارمری مدافع خان بتدریج آبدیده گشتند. عده زیادی از جوانان روستایی که در آن هنگام در خدمت سربازی بودند، یا از سربازخانه‌های شاه فرار کردند یا لوله‌های تفنگ خود را به طرف رژیم مستبد شاهنشاهی نشانه گرفتند. عده‌ای از جوانان روستایی که کارگر کارخانه‌های شهرها بودند، پس از اعتصاب سراسری کارگران کارخانه‌ها به روستاها برگشتند و روستاییان زحمتکش را در جریان مبارزات متهورانه کارگران کارخانه‌ها می‌گذاشتند و ضرورت پشتیبانی و اتحاد و پیوند دهقانان با کارگران را تاکید می‌کردند.

در تعدادی از روستاهای ایران جوانان روستایی به کمک دهقانان بی‌زمین شده از طرف فئودال ها و خان‌ها، که نتیجه سیاست ضد دهقانی رژیم شاهنشاهی بودند شتافتند و زمین‌های غصب شده توسط فئودال ها و خان‌ها را به نفع دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین مصادره کردند. تا جایی که در بعضی از روستاها، برخوردهای خونینی با فئودال ها و خان‌ها داشتند. آنان فاتحانه از مواضع طبقاتی خویش دفاع کردند. جوانان روستا نقش ویژه‌ای در افشای

مابیت طاقتی کدخداهای و عوامل فئودال‌ها و رژیم، در زمان انقلاب که می‌خواستند از میان روستاییان برای ارتجاع چاقودار، جهت مقابله با انقلابیون جمع کنند ایفاء کردند.

جوانان باسواد و روشن بین روستاء در زمان انقلاب اخبار مربوط به اعتصاب‌ها و کشت و کشتارهای مردم شهرهای میهن ما را در قهوه‌خانه‌های دهات برای دهقانان توضیح می‌دادند و دهقانان را تشویق به پشتیبانی از اعتصاب‌ها و تظاهرات می‌کردند. جوانان روستایی در روزهای انقلاب وقتی که بعضی از کالاها و اوراق عمومی مورد نیاز روستاییان نایاب و کمیاب شده بود، با شور خاصی درصدد تهیه و توزیع مایحتاج ضروری آنان برآمدند. جوانان در تهیه و نحوه توزیع عادلانه نفت و بعضی از انواع مواد غذایی حیاتی، فعالانه شرکت داشتند و نظارت دقیق می‌کردند. در روزهای انقلاب برای مقابله با ارباشان فئودال‌ها و خان‌ها و دزدان روستاها که نمی‌خواستند از وضعیت زمان جنبش سوء استفاده کنند و اموال زحمتکشان را به غارت بزنند، شب‌ها داوطلبانه و بطور دست‌جمعی و گروهی از روستاها حفاظت می‌کردند تا کسی نتواند به خانه‌های روستاییان دستبرد بزند.

۲- خواست‌های روستاؤادگان از انقلاب

روستاؤادگان جوان و نوجوان بنا بر خصلت انقلابی و روحیه نوجویی و آینه‌نگری خود بعد از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن

۱۲۵۷ نیز فعالانه در راه پیشبرد اهداف آن کوشیدند. آنان از انقلاب آینده زیباتر و زندگی بهتر را طلب می‌کردند. روستازادگان مجدانه در جهت تشکیل شوراهای و اتحادیه‌های دهقانی کوشش می‌کردند. تا جایی که در تعداد زیادی از شوراهای دهقانی، روستازادگان جوان حضوری فعال بودند. آنان در سایر فعالیت‌های اجتماعی و صنفی ده از جمله در تقسیم اراضی به نفع دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین فعالانه شرکت می‌کردند. آنان خواستار اصلاحات ارضی بنیادین در روستاها بودند تا به سهولت سرمایه‌داری وابسته و بزرگ مالکی برای همیشه پایان داده شود همچنین خواهان امکانات آموزشی و حرفه‌ای روستاهای و امکانات ورزشی و فرهنگی و تفریحی که فوق العاده مورد نیاز روستازادگان می‌باشد، بودند. آنان می‌خواستند که روستاهاشان برق داشته باشد تا بتوانند از امکانات شهری و آموزشی و تفریحی تلویزیون استفاده کنند. روستازادگان می‌خواستند که قانون کار انقلابی تدوین شود که دربرگیرنده خواست‌های زحمتکش روستایی نیز باشد. آنان خواستار ایجاد و گسترش امکانات بهداشتی و آب تصفیه شده سالم در روستاها بودند. تا از بسیاری از بیماری‌ها که منشاء تعدادی از آنها آب آلوده می‌باشد آسوده شوند. آنان امکانات بهداشتی می‌خواستند تا در مقابل بیماری‌هایی چون سل و فلج اطفال و ده‌ها بیماری دیگر مصونیت یابند. آنان خواستار لغو شرایط کار طاقت فرسای نوجوانان و جوانان روستایی در مزارع و دامداری و غیره بودند.

روستازادگان خواهان جلوگیری از کار کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۳ سال بودند تا آنها بتوانند بخوبی تحصیل کنند. آنان خواهان تحصیل رایگان بدون هیچ گونه تبعیضی بودند. روستازادگان خواستار آموزش حرفه‌ای در رشته‌های کشاورزی و دامداری در روستاها بودند. آنان به این دلیل خواستار آموزش حرفه‌ای کشاورزی و دامداری و صنایع دستی بودند تا بتوانند تولیدات روستاها را بالا ببرند و سطح مادی زندگی خودشان و خانواده‌شان را بهبود بخشند و از زمین و دام بهتر استفاده کنند. دارای تخصصی بشوند، شیوه‌های سنتی کشاورزی را بدور بیاورند و با روش‌های علمی کشاورزی به کار کردن در روستاها علاقه‌مند شوند و دیگر بان گذشته به علت فقر مادی و نبودن امکانات کار و زندگی، روستاهایشان را ترک نکنند و آواره شهرها نشوند.

دختران روستایی خواهان آموزش حرفه‌ای در زمینه صنایع دستی و نیز آموزش در زمینه مامایی بودند. زیرا آنان بسیاری از مواقع شاهد بودند که مادرشان یا پسرک زن روستا به هنگام به دنیا آوردن نوزاد خرد، هیچ گونه امکان دسترسی به زایشگاه را نداشتند و چه بسا اتفاق می‌افتاد که مامای محلی و سنتی بدون رعایت مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی موجب مرگ یا ناقص بدنیا آمدن بچگر گوشه‌شان گردیده است. یا در مواردی دیگر موجب مرگ مادران روستا گشته است.

جوانان روستایی خواستار مبارزه جدی و بی‌پسندی با بی‌سوادی در روستاها بودند تا چهل و بی‌شهری که ارتبه رژیم گذشته بود،

برای همیشه از روستا رخت بپوشد. آنان خواهان اعطای اعتبارات مالی با شرایط مساعد و نیز کمک های فنی و مادی چون تراکتور و کمباین و تیبلر و کود و بذراصلاح شده و غیره به روستاییان پیروزه دهقانان کم بلیه بودند تا روستاییان از دست واسطه ها و رباخواران و سلف خران و انواع انگل های رنگارنگ و دیگر جانورانی از این نقاش رهایی یابند.

ک روستازادگان و تشکل های صنفی

بعد از پیروزی انقلاب روستازادگان جوان از جمله دانش آموزان روستایی علاوه بر شرکت در تشکیل و تقویت نهادهایی چون شوراهای ده و اتحادیه های دهقانی و تعاونی ها که به اشکال مختلف به این نهادها کمک و یاری می رسانند درصدد ایجاد و توسعه تشکل های توده ای خاص خودشان نیز برآمدند. انجمن جوانان روستا، تیم ها و انجمن های ورزشی، گروه های کار "یاور" گروه های سوادآموزی، گروه درس خوانی و گروه های مطالعاتی، گروه های صنایع دستی و بافندگی، گروه های نقاشی، ایجاد کتابخانه های کوچک جمعی و غیره از مهمترین اقدامات آنها در این زمینه ها بشمار می رود. جوانان روستا با تشکیل

انجمن های جوانان و انجمن ورزشی بطور سازمان یافته از حقوق سیاسی و اجتماعی و صنفی خود دفاع می کردند. آنان از طریق انجمن جوانان و انجمن تیم های ورزشی بسیاری از خواست ها و مشکلات خود و روستای شان را به اطلاع نهادها و ارگان های دولتی می رساندند.

آنها در صدها طومار و تقاضانامه در مورد ایجاد مدرسه، شن ریزی جاده، برق کشی روستا، حمام، خانه های بهداشت، لوله کشی آب و ساختن مسکن برای روستاییان فاقد سرپناه فراهم نمودن امکانات ورزشی در روستا، تهیه قانون کار انقلابی از طریق این تشکل ها تهیه کردند و برای بدست آوردن امکانات فوق پیگیرانه به ارگان ها مراجعه می کردند. جوانان روستا با تشکیل گروه های کار "یاور" در مواقعی که روستاییان زحمتکش احتیاج فوری به نیروی کار فعال داشتند به کمک آنان می شتافتند. کمک این گروه های کار "یاور" در مواقع برداشت و کاشت محصول روستاییان، ساختن خانه های روستایی، سیم کشی و برق رسانی روستاها، لایوی رودخانه ها و غیره از نتایج درخشان حرکت های جمعی و انقلابی جوانان روستا می باشد.

نابود باد بساط خفقان و شکنجه خلق!

تمرین برای جوانان بیکار

- برای استفاده از خدمات بهداشتی درمانی باید به درمانگاه و پزشک و دارو دسترسی داشته باشد.
برای دسترسی داشتن به درمانگاه و پزشک و دارو باید...

۳ - یک جوان، چه دختر چه پسر، برای پیشرفت در کار باید کارآردان باشد
- برای کارآردان بودن باید آموزش های لازم فرا گیرد.

- برای دسترسی داشتن به مدرسه و معلم و کتاب باید...

برای هر یک از فرستندگان پاسخ های خوب، یک مدهد، یک پاک کن و یکه سسته کاغذ کاهی می فرستیم که تا وقتی هنوز بیکارند می بنویسند و پاک کنند و باز هم بنویسند همان کاری که ما می کنیم - و هرگاه به تصدیق خودشان نوشته هاشان خوب از آب درآمد آن را برای ما بفرستند، یک کارپوش می کنیم

آخرین جمله مریضش را تکمیل کنید و پاسخ ها را برای ما بفرستید:

۱ - هک جوان ، چه دختر و چه پسر ، حالا که رنده است باید زندگی کند .

- برای زندگی کردن باید حداقل ضروریات زندگی را داشته باشد .

- برای داشتن حداقل ضروریات زندگی باید آنها را بخرد .

- برای خریدن حداقل ضروریات زندگی باید پول داشته باشد .

- برای داشتن پول باید نیروی بدن خود را بفرودد ، یعنی کار کند .

- برای کار کردن باید...

۲ - یک جوان ، چه دختر چه پسر ، برای داشتن زندگی خوب و سعادت مند باید تندرست باشد .

- برای تندرست بودن باید از خدمات بهداشتی و درمانی استفاده کند .



ایالات متحده آمریکا:
اعتراض به سیاست واشنگتن در مورد نیکاراگوئه

ده ها هزار نفر اهالی آمریکا در روز ۱۱ ژوئن به پشتیبانی واشنگتن از "کنتراس" اعتراض کردند.
تظاهرکنندگان که در مقابل سفارت نیکاراگوئه در واشنگتن

اجتماع کرده بودند، صلیب هایی را حمل می کردند که روی هر یک از آنها جملات ضد انقلابیون نیکاراگوئه نوشته شده بود.

در همین روز، مجلس نمایندگان آمریکا، کمک ۲۷ میلیون دلاری به "کنتراس" را مورد تأیید قرار داد.

مبارزه و همبستگی در جشن اومانیته

بست نشستند. دولت آقای سیترا ن پلیس را برای بیرون کردن کارگران از کارخانه فرستاد. پلیس با ناطوم به کارگران حمله کرد. آنها هم از خودشان دفاع کردند. رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها - بجز اومانیته - گفتند: "حزب کمونیست و ت. ژ. ت. گماندو به کارخانه فرستاده‌اند و خرابکاری می‌کنند. بله رفیق! به مردم دروغ می‌گویند."

قدم می‌زنم و به جلو می‌روم. به غرفه کارگران رنو می‌روم. روی تابلو بزرگی عکس فعالین سندیکایی ت. ژ. ت. و حزب کمونیست فرانسه در کارخانه را که اخراج شده‌اند، زده‌اند. بالایش نوشته‌اند: "آیا این‌ها تروزیست هستند؟" - با خود به هم بخران جامعه سرمایه‌داری می‌اندیشم. به بیگاری، به تورم، به کاهش خدمات درمانی و تامین اجتماعی، به هزینه‌های گزافی که صرف تسلیحات می‌شود، فکر می‌کنم؛ یعنی این باز سرمایه‌داری می‌تواند خودش را از این مهلکه بخران نجات دهد؟

به غرفه جوانان کمونیست می‌روم. "آوانگارد" را به بازدید کنندگان پیشنهاد می‌کنند. سر صحبت را که بازمی‌کنم، از بیگاری بیش از پیش جوانان، کمبود خوابگاهها، فستیوال مسکو و مشکل ادامه تحصیل در برخی از رشته‌ها برای فرزندان کارگران و... حرف می‌زنند. شوخی، خنده، تفریح... چه جذب و جوشی! به دمکده کتاب می‌روم. اسامی ژان

وقتی یا به جشن می‌گذارم، شهری در برابرم قرار داده با خیابانهای متعدد، کارگران با دسته قبضی های کاهنی تازه واردها را نشانه می‌روند:

اومانیته آهونه میشوی؟ رولوسیون چطور؟

بعضی از آنها بیشتر به فرانسوی ها رو می‌کنند و می‌پرسند:
- عضو حزب میشوی؟

وامیسانم که چگونه ندیده و نشناخته کسی را به عضویت حزب می‌پذیرند، تعجب به سوالی میکشد و جواب می‌شوم:

- دمکراسی بورژوازی است رفیق! ما یک حزب هلنی هستیم. این هم از ترات مبارزات تاریخی کارگران است! ما این را به پای خون های زیادی به دست آورده‌ایم. دیگر سرمایه‌داری در اینجا نمی‌تواند علیه‌م خواسته خود این را از ما بگیرد. البته اگر در کشور شما شلاق و شکنجه و اعدام هست، این جا ما ماشین جنگی آنتی کمونیسم و شوروی ستهزی است که در رسانه‌های گروهی علیه حزب ما به راه می‌افتد. سیاست حزب ما را تحریف می‌کنند، هم را علیه حزب تحریک می‌کنند. ببینید یک مثال می‌زنم: کارگران کارخانه اس. کا. اف با اخراج و بیگاری کردن همکارانشان مخالفت کردند و به اعتصاب دست زدند، کارفرما تصمیم گرفت مقداری از ابزار کارخانه را به کشور دیگر بفرستد. کارگران در کارخانه

لافت، ژورنالیست که ترجمه‌های جلد سفید کتابهای آنها در سالهای استبداد شاهنشاهی مخفیانه دست به دست می‌گشت، ویکتور هوگو، رومن رولان، ژولآ آراگون و دهها اسم دیگر به ذهن هجوم می‌آوردند. به رشته‌هایی فکر می‌کنم که انسانها را از راه‌های دور به هم وصل می‌کنند. "جنگ، چه کار احقانه‌ای است"، این جمله را یک شاعر فرانسوی گفته است. ولی برای توی ایرانی چه فرقی می‌کند، مثل اینکه مسایه دیوار به دیوارت در آن شهر در افتاده مِهین بلا زده ات گفته است. نویسندگان مشهور و گندام ردیف پشت میزهایشان نشسته و کتابهایشان را برای خریداران آنها امضاء می‌کنند. چند کتاب می‌خرم، به میز رولان لورا سردبیر اومانیتیه می‌رسم. کتاب "میشو" را مقدمه مفصلی به آن نوشته است و برودیش می‌گذارم. طبق معمول می‌خواهد امضاء کند ولی منتظر اسم من است تا آن را هم بنویسد. می‌گویم: "یک توده‌ای"، لبخند می‌زند و می‌پرسد: از رفقای زندانی چه خبر؟ می‌گویم نمی‌گذارند. خبر زیادی به بیرون درز نکند. ولی مرگ جان همه را تهدید می‌کنند. می‌گویند: روزنامه ما همیشه مقالات و اخباری در این موارد چاپ می‌کنند. ما نگران سرنوشت همه زندانیان هستیم. نلسون ماندلا سبیل همه زندانیان سیاسی کشورهای استبدادی است و اسامی شعار اصلی جشن اومانیتیه است. به غرفه بویینی می‌رسم. سلام و بعد یک قهوه می‌خواهم. می‌پرسند: "تو ایرانی هستی؟" با تعجب جواب می‌دهم: "آری!" می‌شنوم:

- چند ساعت پیش غرفه ایران بودم. "کایاب" خوردم انامه زندانیان سیاسی و جنگ را امضاء کردم. چند تا نشیبه هم خریدم... راستی شما امیدی دارید که حزب توده ایران بتواند علنی بشود، بلافاصله اضافه می‌کنند: "من که تا خمینی زنده است امیدی ندارم". چشم پر اشک می‌شود. از دیدن کارگری که هزاران کیلومتر با کشور تو فاصله دارد ولی قلبش تا این حد به قلب مِهین تو نزدیک است. اسم ایران هم برای او مترادف با اسم حزب توده ایران است.

به طرف شهرک بین السللی راه می‌افتیم. پایم که به آنجا می‌رسد، محو رنگارنگی و یکرنگی می‌شوم. یک رنگی، یک دلی و هدف مشترک در فریاد کمونیست‌های ترکیه، السالوادور، مراکش، فلپین، آفریقای جنوبی و... که برای آزادی زندانیان سیاسی در کشورهایشان را می‌شکری و لس می‌کنی، و رنگارنگی در این که، هر یک از سرزمینی آمده‌اند، فرهنگ خاص خود را دارند، رنگی دیگر بر چهره خود دارند. این یکی از این گوشه دنیا و آن دیگری از آن گوشه دنیا، و همه برای صلح، دمکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم می‌روند.

در غرفه السالوادور

چپه دمکراتیک انقلابی از ترکیب پنج حزب و سازمان بزرگ از جمله حزب کمونیست السالوادور تشکیل شده است. در چپه دمکراتیک سازمانهای مترقی، تشکیلات دمکراتیک سندیکاها و شوراهای صنفی السالوادور نیز شرکت دارند. شاخه

نظامی - سیاسی جبهه دمکراتیک انقلابی،
فاراوپوندومارتی است.

۱۰ اکتبر امسال پنجمین سالگرد تشکیل
جبهه فاراوپوندومارتی است. با این که
جناح های مختلفی در این جبهه حاضرند ولی
در حدود بیست روزی پیش، فرماندهی مرکزی
طی اطلاعیه رسمی اعلام کرد برای پیروزی
نهایی دژدارکا تشکیل حزب واحدی
هستند.

سالهاست که دیکتاتوری در السالوادور
حاکم است. انتخابات فرمایشی هر پنج
سال یک بار مهربانان از پیش انتخاب شده
آمریکا را به صدارت می‌نشانند. قدرت
مانور و نزدیکی آمریکا و حمایت های
بی‌درغش از سرمداران السالوادور مبارزه
ما را دشوارتر کرده است.

قبل از ژانویه ۱۹۸۰ که جبهه دمکراتیک
انقلابی راه قهرآمیز و جنگ مسلحانه را در
دستور روز خود قرار دهد تمام نیروها و
سازمانهای مترقی با دقت تمام سایر راههای
مبارزه را اویزایی کردند ولی هسگی به
انتخاب شیوه مسلحانه رسیدند.

تقریباً روزی نیست که دهکده ها و
روستاهای کوچک کشور ما توسط نظامیان
بمباران نشود و تعداد بوشماری زن و کودک
و افراد غیرنظامی کشته نشوند. این خبرها
توسط رسانه های گروهی امپریالیستی عمداً
به دست فراموشی سپرده می‌شوند.

جوانان کمونیست نقش مهمی در شاخه
نظامی - سیاسی جبهه ایفا می‌کنند. طی پنج
سال گذشته مبارزین با تجربه و کارآزموده
زیادی تربیت شده اند.

دو غرغه حزب کمونیست فلسطین

به دلیل شرایط تاریخی، حزب کمونیست
فلسطین چندبار منحل شده و اعضای آن در
صروف حزب کمونیست اسرائیل و اردن به
فعالیت پرداختند. در سال ۱۹۸۲ حزب
کنونیست فلسطین مجدداً تشکیل شد که
اعضای آن اکثراً از سرزمین های اشغالی
نوار غزه، اردن، لبنان و سوریه می‌باشد.

حزب کمونیست فلسطین یکی از سازمان
های تشکیل دهنده سازمان آزادیبخش
فلسطین است و نماینده ای در سطح کنگره
ملی فلسطین و کمیته مرکزی سازمان دارد
ولی در هیات اجراییه نماینده ای ندارد.

در کنگره ای که اخیراً در عمان پایتخت
اردن برگزار شده مجموع نیروهای چپ در
آن شرکت نکردند. علت عدم شرکت آنها،
نخست برگزاری این کنگره در اردن بود و
سپس جهت گیری سیاسی یاسر عرفات که
می‌خواست آن را به تأیید کنگره برساند.
این سیاست در جهت نزدیکی سازمان
آزادیبخش فلسطین با اردن و مصر برای
برقراری گفتگو با آمریکا تنظیم شده بود.

بعد از این جهت گیری سیاسی (نزدیک، با
اردن و مصر) نوهی اتحاد دمکراتیک بین
سازمانهای رادیکال به وجود آمده است تا
جهت گیری سیاسی مبارزه را در شرایط
کنونی مشخص و تعیین کرده. و به تجدید
سازمانها که در درگیری های بیروت صدمه
فراوانی خورده اند، بپردازند.

در این اتحاد جدید، جبهه دمکراتیک
برای آزادی فلسطین (به رهبری حواتمه)،
جبهه مردمی برای آزادی فلسطین (به رهبری

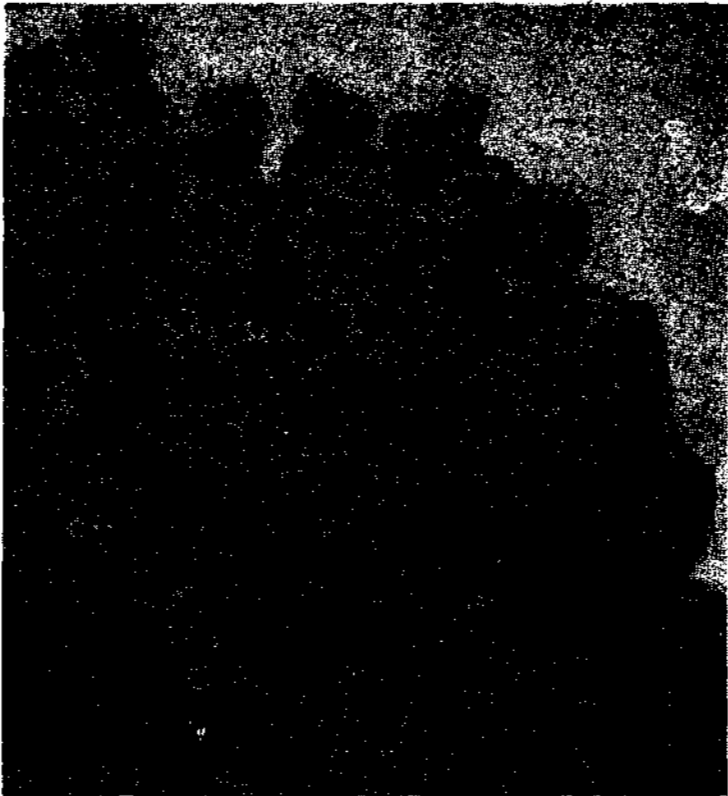
چرخ حیثی، حزب کمونیست فلسطین و سازمان های کوچک دیگری شرکت دارند.

دو غرقه حزب کمونیست تونس

حزب کمونیست تونس پس از مدت ۲۰ سال که غیرقانونی اعلام شده بود، در سال ۱۹۸۱ فعالیت علنی خود را مجدداً آغاز کرد. از همان سال از کان مرکزی حزب نیز انتشار

مجدد خود را از سر گرفت. طی چهار سال گذشته دوبار به بهانه های مختلف به مدت ۶ ماه و سه ماه روزنامه ما توقیف شده است.

حزب ما در این مدت به تجدید سازمانهای خود، تدقیق مواضع، گسترش طیف هواداران و تقویت نقش خود در آنترناتیو دموکراتیک کشور و مبارزه علیه امپریالیسم پرداخته است. از آغاز مبارزه ملی علیه فرانس حزب



واحدی بنام "دستور" در صحنه سیاسی تونس به رهبری بورقیبه به وجود آمد که کلیه احزاب و سازمانهای فعلی تونس جز حزب کمونیست تونس از این حزب انشعاب کرده اند. این نیروها شامل "اتحاد سوسیالیست"، "جنبش سوسیال دمکرات" و "جبهه مردمی" است. ما با این نیروها آماده همکاری هستیم و تا کنون نیز تماسهایی برای مبارزه مشترک با اختلاف و دفاع از آزادیهای دمکراتیک داشته ایم. نیروی مهم دیگر در تونس سدیگاها هستند. رهبران فعلی این سدیگاها از رهبران سابق "دستور" هستند که بعد از کسب اجازه فعالیت سدیگایی در سال ۱۹۷۸ توانستند نیروهای مهمی را سازمان دهند و اکنون نقش مثبتی در مبارزات مردم تونس ایفا می کنند. اکنون تونس به دلیل وابستگی شدید به امپریالیسم و قروض هنگفتی که به صندوق بین المللی پول دارد دچار بحران بیسابقه ای است. در اوایل سال ۸۴ دولت سوئید مواد اولیه مصرفی مردم را حذف کرد که باعث بالا رفتن سریع قیمت ازراق عمومی به میزان ۱۱۰ تا ۱۲۰ درصد شد. این اقدام دولت با مرج مخالفت و اعتراض شدید مردم شهرها و روستاها روبرو شد که دولت را مجبور به

تجدید نظر در مورد تصمیمات اخذ شده کرد. اخیراً دولت تونس با اخراج دسته جمعی ۱۰۰ هزار کارگر مهاجر تونس از سوی لیبی - که باعث نگرانی و خشم مردم ما شده است - روبرو شده و از این موضوع سوء استفاده کرده و با طرح خطر لیبی سرپوشی برای مسائل داخلی تونس پیدا کرده است. دولت برای نادیده گرفتن هرگونه مطالبات اجتماعی و اقتصادی کارگران و گذاشتن بار سنگین بحران اقتصادی به دوش آنان مساله اخراج کارگران تونس را بزرگتر جلوه می دهد و به خواستهای اتحادیه عمومی کارگران تونس وقعی نمی نهد.

در حال حاضر حزب ما مساله بیکاری و کوچ کارگران به کشورهای دیگر را در دستور روز خود قرار داده و به مبارزه پیشگی خود علیه اختلاف و سرکوب، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و جلوگیری از اقدامات ضدقانون اساسی تونس (از جمله اصل آزادی مطبوعات) ادامه می دهد.

در پایان باید اضافه کنم که حزب کمونیست تونس سازمان جداگانه ای برای جوانان ندارد و رفقای جوان ما در صفوف حزب به فعالیت و مبارزه ادامه می دهند.

جوانان!

برای استقرار صلح پایدار بر روی زمین

مبارزه کنید!

بمناسبت سالروز کودتای فاشیستی در شیلی

تاریخ از آن‌هاست

آخرین سخنان دکتر سالوادر آلینده
رئیس جمهوری شهید شیلی

هم میهنان!

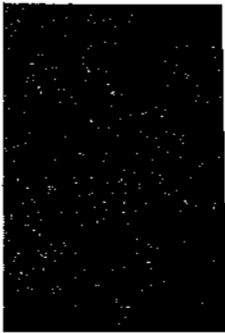
با احتمال قوی، این آخرین فرصتی است که من می‌توانم با شما سخن گویم. نیروی هوایی موجهای فرستنده رادیوهای "پوتالس" و "گوریوراسیون" را بمباران کرده است. سخنان من حاوی اندوه نیست ولی حاکی از تأسف است. سخنان من برای کسانی که به سوگند خود خیانت کرده‌اند، یک کیفر اخلاقی است.

سربازان شیلی!

دریا سالار مرینو که خود خویش را بهلوان سرفرمانده منصوب کرده و آقای مندروآ این ژنرال فرومایه که تاهمین دیروز وفاداری و اخلاص خویش را به دولت ابراز می‌داشت اینها هستند سوگندشکنان! بنابراین واقعیات برای من کار دیگری باقی نمی‌ماند بجز آنکه در مقابل زحمتکشان یکباردیگر تاکید کنم:

من استعفا نمی‌دهم!

من در یک مرحله گذار تاریخی به وفاداری خلق با ایثار جان خویش پاسخ می‌دهم و به شما می‌گویم:
من مظلوم بفری را که مادر وجدان و آگاهی شایسته هزار مردم شیلی کاشته‌ایم نمی‌توانم ریشه کن کرد. آنها



قدرت دارند. آنها می‌توانند ما را بپذیر یوغ خود در آورند ولی با جنایت و اعمال قهر نمی‌توانند از سیر تکامل اجتماع جلوگیری کرد. تاریخ از آن‌ها است و صفحات آنرا خلقها می‌نگارند.

زحمتکشان میهن من!

من بمناسبت ابراز وفاداری دلمی شما، از اعتمادی که شما نسبت به مردی که تجسم اشتیاق نسبت به عدالت بود مردی که قول داد به قانون اساسی و قوانین دیگر احترام بگذارد و این کار را هم کرد از شما تشکر می‌کنم. در این لحظه تاریخی، در این آخرین لحظه‌ای که من می‌توانم با شما سخن گویم، باشد که این درس برای شما آموزنده باشد سرمایه خارجی، امپریالیسم در پیوند با ارتجاع داخلی چنان محیطی بوجود آورده تا نیروهای نظامی بتوانند سنتی را که ژنرال اشنایدر به آنها آموزشت و سروان آرایا آنرا تعقیب کرد بشکنند. این دو نفر هم قربانی همان بخشی از اجتماع شدند که امروز در کمین است با کمک خارجی قدرت از دست رفته را باز پس گیرد تا بهتر بتواند از داری و امتیازات خود دفاع کند.

من پیوسته به زن های ساده کشورها، به زن دهقان که به با اعتقادداشت به زن کارگر که بیش از پیش کار کرده، به مادری که از دلسوزی مانسبت به کودکان آگاه بود رومی گفتم. من به نایندگان روشنفکران علمی و فنی کشورها و به افراد میهن پرست میان آنها روی می آورم که از روزها پیش علیه خرابکاری اتحادیه های مشاغل مبارزه کرده اند، همان اتحادیه هایی که تنها از امتیازاتی که جامعه سرمایه داری به عده معدودی عطا می کند، دفاع می کنند. من به جوانان رو میکنم، به آنهایی که ترانه می خوانند و با شور و شوق و روح پیکارچربی کار می کردند، من به مردان شیلی به کارگران، دهقانان، روشنفکران به کسانی که تحت تعقیب قرار خواهند گرفت رومی گفتم و می گویم: از ساعتها پیش فاشیسم در کشورها با ترور، با انفجار پلها، با قطع خطوط راه آهن و ناپودی لوله های نفت و گاز هاری خود را نشان می دهد. در مقابل آن کسانی که تعهد کرده بودند علیه فاشیسم مبارزه کنند سکوت کرده اند، تاریخ دربارها آنها قضاوت خواهد کرد.

مطلبنا رادیوی "ما کالاس" را خفه خواهند کرد تا آهنگ آرام صدای من به گوش شما نرسد. اهمیتی ندارد، شما در آینده هم صدای مرا خواهید شنید. من همیشه در میان شما خواهم بود. لا اقل خاطره من یعنی انسان با شرفی که به امر خدمت به خلق زحمتکش تا آخرین نفس وفادارماند زنده خواهد ماند. خلق باید از خود دفاع کند اما نباید خود را قربانی کند، خلق نباید در مقابل جور و ستم سر تسلیم فرود آورد و رنج بکشد

ولی به تحقیر و تخفیف هم نمی تواند تن دردهد.

زحمتکشان میهن من!

من به شیلی و آینده اش اعتماد دارم. کسان دیگری بر این لحظات تاریک و تلخ که محسول خیانت است فائق خواهند آمد. دیر یا زود شاهراه فراخی گشوده خواهد شد که در آن انسانهای واقعی برای ایجاد جامعه ای بهتر کام بر خواهند داشت. زنده باد شیلی! زنده باد خلق! زنده باد زحمتکشان! اینست بازبین سخنان من. من اعتقاد راسخ دارم که ایثار جان من بی ثمر نخواهد بود. من ایمان کامل دارم که این فداکاری، حداقل یک درس اخلاقی خواهد بود و جمن و خیانت را کینر خواهد داد.

نگاهی به لایحه اعزام دانشجو

ترتیب تعداد کتیری از داوطلبین در سطح لیسانس نیز بعلت عدم پذیرش در امتحانات ایدئولوژیک موفق به اذامه تحصیل در کشورهای خارجی نمی شوند. چنین است محتوای مجموعه ای که بنام لایحه اعزام محصله به خارج به تصویب مجلس رسیده است. رژیم با تصویب چنین لوایح ارتجاعی چهره واقعی خویش را در معرض دید همگان می گذارد.



بداندیشان

آمدند و تفنگ ها آوردند انبوه از باروت
به این سرزمین و فرمان دادند فرمان یکانه دام سنگین
و خلقی را یافتند که سرود می خواندند
و خلقی را یافتند که احساس و نیروی عشق متعهدش می کرد
و آن دوشیزه لاغر اندام، اوفتش زمین شده، پرچمش در دست
و آن جوان خنده روه، او نیز در کنارش افتاده زخمی وار
و مردم، وحشت زده، دیدند مردگان را که می افتادند
با خشم و یادرد

پس خم شدند آنجا که کشتگان فرود افتادند با پرچم هائی بخون رنگ
تا به ضد قاتلان یا دیگری بالا بیا فرارزند

بنام این کشتگان، بنام کشتگان ما

کیفر می طلبیم!

بنام این سرزمین میهن که بر آن لکه های خون است

کیفر می طلبیم!

برای خائنان که از گرداب خون به مسند قدرت

کیفر می طلبیم!

برای کسانیکه فرمان قتل عام داده اند

کیفر می طلبیم!

برای کسانیکه از این سیه کاری دفاع می کنند

کیفر می طلبیم!

نی خواهم که دست های آلوده بسخون خود را

بسوی من بیازند

کیفر می طلبیم!

نی خواهم ببینمشان که چون فرستاده گانی

در خانه آورنده اند

همین جا و در همین مکان

می خواهیم ببینمشان بر چوبه مجازات

کیفر می طلبیم!

با پلور شرودا (۱۹۷۳-۱۹۰۴)



نگاهی به قانونمندی های انقلاب رهاییبخش ملی

ملت ورهائی ملی

شکل اصلی تجمع مردم هستند. در اینجا عامل وحدت سرزمینی به جای محضی عامل اصلی شکل انسان ها است. نیازهای اقتصادی سبب درآمیختن طوایف و قباایل مختلفی را که ساکن یک سرزمین شده و زبان و سنن و فرهنگ مشترک آنها را شکل می دهد. شکل گیری اقوام پیش درآمد تشکیل ملت است.

ملت شکلی از تجمع انسان ها است، که براساس به هم پیوستگی اقتصادی افرادی که در یک سرزمین برپایه توسعه بازار داخلی واحدی زندگی می کنند و به یک زبان حرف می زنند و از فرهنگ، سنن و آداب اجتماعی ریشه داری برخوردارند، در شیوه زندگی و اخلاق و روانشناسی اجتماعی خصوصیات مشترک دارند استوار است.

مارکس و انگلس نظریه علمی ملت را پی ریختند و لنین آنرا تکامل بخشید. بنابراین نظریه ملت بشا به یک پدیده اجتماعی - تاریخی هنگامی بوجود آمد که تمرکز سیاسی براساس پیوندهای اقتصادی سرمایه داری قوام گرفت و به پراکندگی قلمردالی جامعه غلبه کرد. لنین می نویسد گرایش هر جنبش ملی متوجه تشکیل دولت های ملی است، از اینرو دولت ملی برای دوره سرمایه داری پهنجار و نمونه وار است، (کلیات چاپ

جامعه انسانی بشا به یک نظام بهم پیوسته یگانه و در عین حال پهنج، نه تنها از نظر ساختار اقتصادی و اجتماعی و طبقاتی، بلکه از لحاظ شکل تجمع انسان ها نیز در حال تکوین و تکامل است. خانواده، طایفه و ایل قوم و ملت، اشکال گوناگون تجمع مردم هستند.

به جز مقوله ویژه خانواده، سایر اشکال تجمع انسان ها را می توان بطور کلی وابسته به صورتبندی های اجتماعی - اقتصادی معین دانست.

طایفه که از بهم پیوستن خانواده های خویشاوند تشکیل می شود. شکل تجمع انسان ها در نظام هبودی نخستین است. پیوندهای خونی - خویشاوندی میان اعضای طایفه، بتدریج با خصوصیت های سرزمینی و زبانی و فرهنگی معینی همراه می شود. همه اعضای طایفه در مایلک آن شریکند. مناسبات جنسی و سنی جای نخستین را در روابط درونی طایفه دارد و به مادر سالاری و سپس پدر سالاری و همچنین کهن سالاری یا حکومت سالخوردگان می انجامد.

دوره برده داری و قلمردالیسم اقوام که در جریان پیدایش طبقات اجتماعی از تجمع و ترکیب طوائف و قباایل بوجود می آیند،

پنجم - ج ۲۵ - (ص ۲۵۹). با این وجود، عدم وجود دولت ملی، نافی وجود ملت نیست (ر.ک. دانشنامه بزرگ ا.ش. ج ۱۷ - ص ۱۲۵۵)

لنین تأکید می کرد که ملتها محصول ناکزیر و شکل ناکزیر مرحله بورژوازی تکامل اجتماع است (همانجا ج ۲۹، ص). از نظر او "گذار از فئودالیسم به سرمایه داری بدون اندیشه ملی غیرممکن بود" (همانجا - ص ۱۵۴). سرمایه داری خواستار بازار داخلی واحد سیستم سیاسی همگون و زبان مشترک برای جوامع بود. تحقق این خواست ها رشد نیروهای مولد را شتاب می بخشید. در عین حال وحدت فرهنگی و آگاهی ملی را پایه ریزی می کرد. آگاهی ملی آنگاه که بوجود آید، به عامل مهمی در هستی و تکامل ملت تبدیل می شود. آگاهی ملی به مثابه پیوندی عینی میان مردم، براساس آگاهی گسترده به منافع و مصالح مشترک، زمینه قومی مشترک، زبان ملی، سرزمین مادری، فرهنگ، مجموعه معینی از روابط با ملل دیگر و احساس فرور ملی صل می کند. ژرفا و گستردگی آگاهی ملی تا حدود زیادی بیانگر زنده و فعال بودن یک ملت است.

شاخص های قومی هرملت، زبان، فرهنگ و آداب و رسوم آن، در تاریخ هرملت و روابط آن با ملل دیگر از اهمیت بسیار برخوردار است. عوامل بیولوژیک تعیین کننده این شاخص ها نیستند. آنها محصول زندگی اجتماعی هستند. همچنین است روانشناسی ملی که به مفهوم اشکال و شیوه های عام و مشترک و آکنش هرملتی در برابر رخدادهای گوناگون زندگی،

اجتماعی است که پیش از همه در آفرینش فنی و هنری، شیوه زندگی و آداب و رسوم و زمینه های مشابه پازتاب می یابد.

چنانکه گفته شد، شاخص صده و تعیین

کننده هرملت وحدت اقتصادی پایدار افراد آن است نه عواملی چون وحدت قومی و نژادی چه بسیار ملت ها که نه تنها از درهم آمیختگی اقوام گوناگون پدید می آیند، بلکه همچون ملت امریکا حتی از نژادهای مختلف تشکیل می شوند. اعتقاد به مذهب واحد نیز پایه تشکیل یک ملت نیست. چنانکه بسیاری از مؤمنین به مذاهب یگانه - مانند کاتولیک ها - در قالب ملت های مختلف شکل یافته اند، و نیز فراوانند ملت های واحدی که از پیروان مذاهب مختلف تشکیل می شوند. در این گونه کشورها هرگونه تأکید پربرتری یک نژاد قومی و نژادی یا پیروان یکی از مذاهب را بیج به روند تکامل جامعه آسیب جدی وارد می کند. شوونیسم فارس و شیعیگری افراطی در مین ماه امروز چنین نقش ارتجاعی و بازدارنده ای را ایفا می کند.

مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که عامل

ملی اگر چه نقش مهمی در بهم پیوستن افراد یک جامعه ایفا می کند که در دوران بورژوازی تکامل جامعه خصلت مترقی دارد اما نافی تقسیم جامعه به طبقات ناهمساز و مبارزه طبقاتی در داخل هرملت نیست. در عمل گسترش مبارزه طبقاتی در میان هرملتی به پیدایش فرهنگ های ناهمسازی انجامد. ایندولوژی، سیاست، مذهب و هنر و آداب و سطن طبقات حاکم، هرچه بیشتر با فرهنگ ملی زحمتکشان در تضاد قرار می

گیرد. تا آنجا که در دوران همرملتی "دولت جداگانه" با دو فرهنگ ملی جداگانه پدید می آید. ناسیونالیست های افراطی و شروینیست ها، عامل وحدت ملی و حتی مذهبی را مطلق می کنند و آنرا در برابر منافع واقعی زحمتکشان قرار می دهند. آنان با این ادعا که ملت و یا مذهب اکثریت افراد یک ملت شکل عالی و مافوق طبقاتی وحدت اجتماعی است و همه افراد ملت منافع یگانه ای دارند. تلاش می کنند غارت و سرکوب زحمتکشان از سوی استثمارگران خودی را لایوشانی کنند. اندیشه برتری ملی که بسته به شرایط به درجات مختلف رشد می کند، شاخص ناسیونالیسم است. پیروان سوسیالیسم علمی، میهن دوستی راستین را در دفاع از منافع زحمتکشان در برابر استثمارگران و پایبندی به برابری و وحدت منافع زحمتکشان سراسر جهان می دانند.

پیدایش ملت پدیده اجتناب ناپذیری مرحله ای از تکامل جامعه بشری است. رهایی همرملتی از قید و بندهای کوناگون اقتصادی و سیاسی خارجی که مانع شکوفایی و بهره گیری همه جانبه از منابع طبیعی و انسانی آن می شوند، شرط لازم پیشرفت اجتماعی است. در عمل اما، از زمان شکل گیری روابط اجتماعی مبتنی بر مالکیت خصوصی، همواره طبقات حاکم برخی خلق ها بر خلق های دیگر ستم رانده اند و آنها را استثمار کرده اند. مبارزه خلق ها برای استقلال و تأمین مناسب ترین شرایط برای پیشرفت اجتماعی، در جامعه برده داری آغاز و در دوران فئودالیسم ادامه یافته است.

در مرحله افول فئودالیسم و طلوع سرمایه داری، هنگامی که ملت ها شکل می گرفتند، مساله ملی ابعاد گسترده ای پیدا کرد. طی قرون ۱۹-۱۶ که جنبش های ملی سراسر اروپا و آمریکای شمالی را دربر گرفته بودند، بسیاری از ایدئولوژی های بورژوازی از اصل "همرملت، یک دولت" حمایت می کردند. اما معمول چنان بود که این اصل تنها برای "خلق های متمدن" معتبر شمرده می شد.

با پیدایش سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم)، بورژوازی کشورهای پیشرفته سرمایه داری که طی فتوحات استعماری جهان را میان خود تقسیم کرده بود، "اصل ملیت" را کنار نهاد و مدعی قیومیت برای متمدن کردن و آماده سازی مستعمرات برای اعطای استقلال تدریجی به آنان شده، امری که در عمل بمعنای ابدی کردن پرده کجی خلق های مستعمرات بود. از این پس مساله ملی دیگر نه تنها یک مساله داخلی بلکه مساله ای بین المللی بود که رهایی همه خلق ها از بردگی امپریالیستی را دربر می گرفت. مساله ملی در واقع بطور عمده به مساله ملی-مستعمراتی تبدیل شده بود.

مارکس و انگلس در رابطه با سرشت اجتماعی جنبش های ملی همواره تأکید می کردند که منافع پرولتاریا، نیازمند رهایی همه ملت ها و خلق های ستم دیده است. آنان با شعار "پرولتاریای همه کشورها متحد شوید" (انگلس- کلیات ج ۸ - ص ۵۹) را گرا می داشتند. آنها بر آن بودند که پرولتاریا پس از کسب قدرت در کشورهای امپریالیستی باید به مستعمرات "بی درنگ استقلال بدهد".

لنین اصول علمی برای سیاست ملی حزب مارکسیست انقلابی را پرداخت کرد. از همان سال ۱۹۰۲ او اعلام کرد که "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" کلید حل مسأله ملی است.

در نظام سرمایه‌داری دوگرایش تاریخی در زمینه حل مسئله ملی وجود دارد. گرایش نخست بیدار کردن احساسات ملی و جنبش‌های ملی، مبارزه علیه همه اشکال ستم ملی و ایجاد وحدت بین المللی سرمایه، زندگی اقتصادی، سیاست، علم و بازار جهانی است. گرایش نخستین در عصر طلوع سرمایه‌داری و گرایش دوم در دوران امپریالیسم غلبه‌دارند (لنین - کلیات - چاپ پنجم - ج ۲۴ - ص ۱۲۴). این گرایش‌ها در نظریه مارکسیست - لنینیستی، مسأله ملی، درشناسایی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، در دفاع از اصول وحدت داوطلبانه ملل و انترناسیونالیسم پرولتری منعکس شده‌اند.

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش به معنای آن است که هرملتی برای ایجاد هر نوع رابطه‌ای یاد دیگر خلق‌ها، از جمله اتحاد داوطلبانه در کشور واحد، خودمختاری، تشکیل فدراسیون و حتی جدایی از ملل دیگر و تشکیل دولتی مستقل آزاد است. بنابراین نظریه مارکسیستی - لنینیستی، درباره جدایی ملل بر این اساس باید

تصمیم گرفت که آیا این امر از دیدگاه پیشرفت اجتماعی بطور کلی، و مبارزه در راه صلح جهانی و سوسیالیسم علمی و مفید است یا خیر. اگر بخاطر داشته باشیم که در جهان امروز شمار ملت‌ها و خلق‌هایی

که در ۱۴۰ کشور ساکنند به ۲۰۰۰ می‌رسد (دانشنامه بزرگ ا.ش. - ص ۲۷۸) روشن می‌شود که اغلب ملت‌ها مسئله ملی را تنها در چهارچوب دولت‌های چندملتی نمی‌توانند حل کنند. از چلین دیدگامی خلق‌های ساکن ایران نیز حل مسأله ملی را در این چهارچوب امکان‌پذیر می‌دانند

مارکسیسم لنینیسم افزون بر استقلال سیاسی رسمی و قانونی ملت‌ها برای مسأله استقلال اقتصادی و حقوق برابر آنان در نظام تقسیم کار بین المللی اهمیت بسیار قابل است. در مرحله کنونی تکامل جنبش‌های رهایی بخش ملی که نظام مستعمراتی امپریالیسم در اساس فروپاشیده است و اکثریت مطلق کشورهای مستعمره به استقلال سیاسی صوری دست یافته‌اند، آماج اصلی مبارزه خلق‌های ستمدیده جهان دستیابی به استقلال اقتصادی و فرهنگی‌راستین، و تأمین نظم عادلانه در مناسبات اقتصادی بین‌المللی است این مبارزه از پشتیبانی کامل اردوگاه سوسیالیسم و احزاب کمونیست و نیروهای مرفقی سراسر جهان برخوردار است.

برای نجات فرهنگ ملی،

علیه تاریک‌اندیشان حاکم مبارزه کنیم!

“تصادف روزگار”

میلیون ها انسان این واقیعت را که روز کشایش ملل متحد با روز دیدار سربازان شوروی و امریکایی در کرانه الب مصادف شده است به فال نیک گرفته و این تقارن را تفسیری برای ادامه همکاری ثمربخش اعضای ائتلاف ضد هیتلری در جهان پس از جنگ تلقی کردند.

اماء از “تصادف روزگار” در همان روز ۲۵ آوریل ۱۹۴۵، همزمان با این رویدادهای خوشایند، واقعه‌ای درست در جهت مخالف صلح و همزیستی تکنوین می یافت: در همان لحظه‌ای که نمایندگان کنفرانس ملل متحد به سخنان رادیویی ترومن گوش می دادند، خود آقای رئیس جمهوری در اتاق بیضی شکل کاخ سفید با دو مخاطب خود استیسون- وزیر دولتی دفاع و ژنرال گرووز رئیس طرح های “مانهاتان” (برای ساختن بمب های اتمی) که آقای وزیر او را با خود به حضور رئیس جمهوری آورده بود، سرگرم گفتگو بود.

استیسون می گفت: “تا چهار ماه دیگر ما مطمئنا کار ساختن نیرومندترین سلاحی را که تاکنون بشریت شناخته است به پایان خواهیم برد. امروز ایالات متحده تنها قدرتی است که می تواند منابع و نیروهای لازم را برای تولید چنین بمبی کنترل کند. هیچ کشور دیگری طی سال های آینده نیز به تولید یکی از این بمب ها هم دست نخواهد یافت!”

روز ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ در آستانه پایان جنگ جهانی دوم، زمانی که ارتش دلیر سرخ برلن - پایتخت “رایش سوم” - را در شبکه‌ای از آهن و آتش محاصره کرده بود، همان روز دیدار تاریخی سپاهیان شوروی و سربازان امریکایی در کنار رود الب روی داد و در همان روز در سان فرانسسکو (ایالات متحده امریکا) کنفرانس ملل متحد به منظور تدارک منشور سازمان بین المللی برای حفظ صلح و امنیت جهان نیز گشایش یافت.

ترومن، رئیس جمهوری امریکاء از واشنگتن پیام رادیویی برای نمایندگان ۴۶ کشور شرکت کننده در این کنفرانس فرستاد. در این پیام از جمله چنین گفته می شد:

“جنگ مدرن اگر پیشگیری نشود، پراثر بیرحمی ها و ویرانگری های مرجه بیشترش با ناپودی همه تمدن پایان خواهد یافت... ما نمی توانیم به یک ملت یا گروهی از ملت ها اجازه دهیم که مخاصمت های خود را به ضرب بمب و سرنیزه حل کنند. اگر ما در حل و فصل مسایل همچنان به چنین شیوه‌هایی ادامه دهیم، سرانجام اصول فلسفی دشمنان خود را که زور حق است - پذیرفته ایم... ما باید با اعمال خود برای همیشه ترتب این واژه‌ها را تغییر دهیم و ثابت کنیم که: حق زور است. اگر ما نمی خواهیم که پراثریک جنگ ناپود شویم، باید یاد بگیریم که با هم در صلح به سربریم...”

پوتسدام و ژنرال آمریکایی

هر قیمت که باشد قدرت هراستانک تازه خود را به همه جهانیان بنمایاند. این نقشه ترومن بود: " حتی وجود بمب در دست ایالات متحده و قدرت نمایی با آن باید روسیه را در اروپا محصور می کرد و آن کشور را وادار می ساخت که طرح آمریکایی ما را برای جهان پس از جنگ بپذیرد". در چنین جوی بود که همان آقای ژنرال "گرووز" در کنفرانس آمریکا با خشونت نظامی خود چنین گفت: " دو هفته پس از آن که مدیریت طرح "مانداتان" را برعهده گرفتیم به این نتیجه رسیده بودم که دشمن مقدر روسیه است و طرح دقیقاً از این نقطه نظر تهیه شده است "

کنفرانس پوتسدام (در حومه برلن) مرکب از سران سه کشور (اتحاد شوروی، ایالات متحده و بریتانیای کبیر) از ۱۷ ژوئیه تا ۲ اوت ۱۹۴۵ جریان داشت. چهار روز پس از پایان این کنفرانس - روزهای ۶ و ۹ اوت بمب‌های اتمی شهرهای هیروشیما و نازاکاکی را با خاک یکسان کردند. اگر این دو تاریخ را در نظر بگیریم آنگاه قصد عمده امپریالیسم آمریکا در ایران کردن شهرهای ژاپنی با بمب اتمی، درست مقارن پایان کنفرانس " سه کشور بزرگ " چشمگیر و عبرت انگیز است. آمریکا به کنفرانس و پیامدهای آن کاری نداشت، می خواست برای تسخیر جهان به

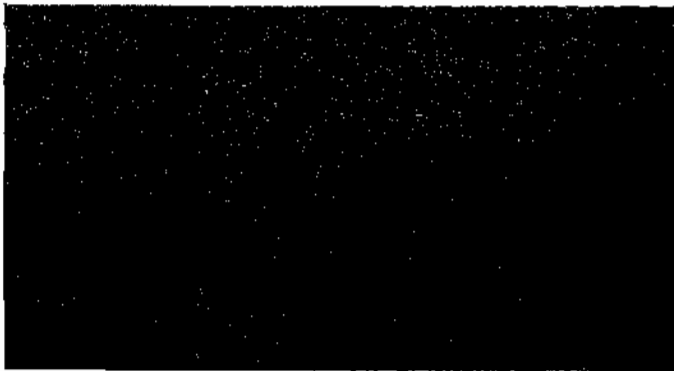
آوانگاره (ارگان کمونیست های جوان فرانسوی) فرصت خوبی برای معرفی وضعیت جوانان ایرانی به ده ها هزار شرکت کننده در جشن مزبور بود. کار گردآوری و ترجمه برخی از آثار تحقیقی درباره مسائل جوانان در چند سال اخیر است که چاپ و یا حتی معرفی آنها می تواند به بالا بردن دانش عمومی جامعه ایران در زمینه مسائل جوانان یاری رساند. این زمینه ای است که مادر آن بسیار فقیر هستیم و سال جهانی جوانان فرصت نیکویی برای فعال کردن این زمینه کار است.

مصاحبه "آرمان" با نماینده سازمان

س- در رابطه با " سال جهانی جوانان " و همچنین " دوازدهمین فستیوال بین المللی جوانان و دانشجویان " چه برنامه هایی دارید و چه اقداماتی انجام داده اید؟
جواب: ما برای معرفی سال جهانی جوانان به جوانان ایرانی مقیم فرانسه و نیز آشنا کردن جوانان فرانسه با زندگی جوان ایرانی دست به برخی اقدامات ماضند تهیه برشور اطلاعاتی زده ایم. جشن

به یاری خانواده های زندانیان سیاسی بشتابیم!

سند تسلیم بدون شرط آلمان هیتلری



صحنه ای از مراسم امضای سند تسلیم بلا شرط آلمان هیتلری

اسلحه و تجهیزات خود را به فرماندهان متفقین در محل و یا آفرانی که به عنوان نمایندگان فرماندهان عالی نظامی متفقین تعیین می‌شوند، تسلیم کنند. به هیچ کشتی و سفینه دریا نرود یا هواپیما حق ندارند آسیب برسانند و به هیچیک از تجهیزات کشتی و تأسیسات ماشین یا وسایل دیگر و ابزار یا دستگاههای مکانیکی مربوط به جنگ نباید زیان وارد ساخت.

۲- سرفرماندهی "ورماخت" آلمان باید همچنان همه فرمانهای دیگری را که بعداً از طرف فرمانده عالی نیروهای نظامی متفقین و فرمانده عالی ارتش سرخ انتشار می‌یابد، بپذیرد و بپذیرد که فرماندهان واجد صلاحیت خود ابلاغ کنند و اجرای آنها را

۱- ما امضاء کنندگان زیر، به فرمان سرفرماندهی "ورماخت" آلمان، بدینوسیله همه نیروهای نظامی زمینی، دریایی و هوایی را که اکنون زیر فرمان آلمان قرار دارند، بدون شرط به فرماندهی عالی نیروهای جنگی متفقین و در همین حال به فرمانده عالی ارتش سرخ تسلیم می‌کنیم.

۲- سرفرماندهی "ورماخت" آلمان، بیدرتنگ به نیروهای نظامی زمینی، دریایی و هوایی و همه نیروهایی که زیر فرمان آلمان قرار دارند فرمان می‌دهد که به وقت اروپای مرکزی در ساعت ۱۲ و یک دقیقه روز ۸ مه ۱۹۴۵ از عملیات نظامی دست بکشند، در محلی که در آن لحظه استقرار دارند باقی بمانند خود را کاملاً خلع سلاح کنند و

همه‌دار شود.

۴- این اعلامیه تسلیم دریاره
تسلیم قطعی که از طرف ملل متحد یا به نام
آن قوت قانونی می‌یابد و در کل به
"ورماخت" آلمان مربوط خواهد شد.
هیچگونه پیشداوری ارائه نمی‌کند.

۵- در صورتی که سرفرماندهی "ورماخت"
آلمان یا هر یک از نیروهای نظامی زیر
فرمان آن، از این که از اجرای مقررات
این اعلامیه تسلیم سرباز زنند، فرماندهی
عالی نیروهای نظامی متفقین و فرمانده
عالی ارتش سرخ به کیفر آنان اقدام خواهد
کرد یا تدبیر مناسب دیگری را که مقتضی
بداند به کار خواهد بست.

۶- این اعلامیه به زبانهای انگلیسی،
روسی و آلمانی نگارش یافته‌است و تنها
نسخه‌های انگلیسی و روسی آن اعتبار
دارند.

اعضاء کنندگان زیر، برلین، ۸ مه ۱۹۴۵:

اعضا: و. فریدبرگ

اعضا: اشترومیف

از طرف سرفرماندهی "ورماخت"

آلمان

در حضور:

از طرف فرماندهی عالی ارتش سرخ

اعضا: ک. ژوکوف

فرماندهی کل نیروی هوایی استراتژیک

ایالات متحده

اعضا: کایتل

از طرف فرماندهی عالی نیروهای نظامی

متفقین

اعضا: آ. و. تدر

سرفرماندهی کل نخستین ارتش فرانسوی

ژنرال رابینی



نیکارا گوت: دانشجویان دانشگاه مانا گوت

پس از پیروزی انقلاب، ظرفیت دانشگاه دولتی مانا گوت از ۸۰۰۰ دانشجویان
۱۸۰۰۰ دانشجویان افزایش یافت. امروزه درهای دانشگاه دیگر تنها به روی فرزندان یک
قشر محدود باز نیست، بلکه همه، حتی فرزندان کارگران و دهقانان، همچنین
مبارزین سابق جبهه ان-ال-اس-اف. در این دانشگاه مشغول تحصیل اند.

امپریالیسم و جنگ



تشویق امپریالیسم آمریکا و برای دوم شکستن انقلاب ایران، بی‌مغنی‌ترین، فلاکت‌بارترین و احمقانه‌ترین جنگها، در خاورمیانه جریان دارد. آمریکا می‌کوشد تا دامنه این جنگ را به خلیج فارس و نواحی پیرامون آن گسترش دهد و این منطقه را به پایگاه مطمئن امپریالیسم، برای نجات خلقهای ساکن آن و علیه اتحاد شوروی، تبدیل سازد.

اما نیروهای مترقی جهان، مرکب از کشورهای سوسیالیستی، جنبش‌های بخش ملی احزاب کمونیست و کارگری و دیگر نیروهای مترقی در سطح کشورهای سرمایه‌داری نیز بی‌کار ننشسته‌اند. این نیروها برای تحکیم امر صلح و خنثی ساختن توطئه‌های امپریالیستی نقش بزرگی را ایفا می‌کنند. در این میان خلقهای ستمدیده ایران و عراق در فرونشاندن آتش جنگ ضد سردمی در منطقه خلیج فارس، که به زیان مردم کشور و به سود نیروهای ارتجاعی داخلی و امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا است، وظیفه بسیار خطیری به عهده دارند.

پیروزی تاریخی اتحاد شوروی بر فاشیسم به ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم منجر شد. بر اثر این دگرگونی بزرگ، مواضع امپریالیسم در سراسر جهان تضعیف گردید. راه برای رشد و گسترش جنبش‌های رهایی بخش ملی در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بازتر و هموارتر شد. بحران اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در اردوگاه سرمایه‌داری شدت یافت و امپریالیسم را در سراسر جهان دچار منحصه کرد.

امپریالیسم و در رأس آن انحصارهای سرمایه‌داری و محافل جنگ طلب ایالات متحده آمریکا، با تمام قوا تلاش می‌کنند تا در هر جای روی زمین که می‌توانند، کانونهای جنگ را شعله‌ور ساخته و گسترش دهند. هدف آنها این است که از پیشرفت خلقها به سوی آزادی و سوسیالیسم جلوگیری کنند و چند صباحی به سلطه شوم خود، و غارت خلقهای جهان، ادامه دهند.

امپریالیسم با استفاده از پیشرفتهای تکنولوژی و تسلیحات، چهارشنبه در راه تدارک یک جنگ جهانی هسته‌ای می‌تازد، تا به خیال خود اتحاد شوروی و اردوگاه جهانی سوسیالیسم را به زانو درآورده و نقشه‌های شومی را که هیئت‌لزد در تحقق بخشیدن به آنها فاکام شد، به اجرا درآورد. بدین ترتیب امپریالیستها می‌خواهند که کار را به سود انحصارهای سرمایه‌داری "یکسر" کنند.

نزدیک به پنج سال است که به تحریک و

پایان یک راه طولانی

سید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری اسلامی در جمع ۲۰۰ تن از خانواده‌های شهدای شهرهای نیشابور به همراه جمع کثیری از خانواده‌های شهدای باختران، اسلام آباد، هرب، جوانرود، پاوه، اورامانات، هرسین، گنکاور، صحنه و همچنین جمعی از مهاجرین جنگ تحمیلی سرپل ذهاب طی سخنرانی مبسوطی از جمله چنین گفت: "ما، درحقیقت، انقلاب و اسلام و قرآن و استقلال و آبرو و حیثیت را از برکت خون یک شهدای عزیزمان داریم " خامنه‌ای سپس به سازندگی کشور " پس از پیروزی لشکریان اسلام " پرداخت و افزود: " کسی خیال نکند که با پیروزی در این جنگ به نفع ملت اسلام کارها تمام شده، ما یک راه طولانی درپیش داریم و آن ساختن یک اجتماع اسلامی نمونه است. و این کاری دشوار و طولانی است..."

اما، آن " راه طولانی " که خامنه‌ای درپیش داشت، خیلی زود درپیش از آن که به " اجتماع اسلامی نمونه " اش دست یابد به پایان خود رسید:

سه روستایی با چوبدستی و انبان هایی که سنگینی می کرد در کوره راهی به سوی "گنکاور" می شتافتند، ظاهراً قصد عراق و زیارت " عتبات " داشتند. آنان در میان راه در کنار کلبه‌ای به پیرمردی برخورد کردند و به رسم معمول با سلام و احوال پرس و چگونگی راه را از او جویا شدند. پیرمرد از لحن کلام و سخنان آخوندوار و نیز از " دست شکسته "، یکی از آن سه تن را زودتر شناخت... و رهگذران را به صرف صبحانه

در " کلبه درویشی " خود فراخواند.

همانان در انتظار چای پرسفره نشستند و با نان و پنیر سرگرم شده بودند که میزبان پنین آغاز سخن کرد:

" خوب! حضرت مستطاب حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید علی خامنه‌ای، مرا می شناسی؟ نه؟ پس بدان که من یکی از صدها مهاجر جنگ تحمیلی سرپل ذهاب هستم که چندماه پیش - اواسط تیرماه - با صدها تن از خانواده‌های شهدای کرمانشاهان و کردستان به دیدارت آمدیم و تو برای ما مفصل سخنرانی کردی. یادت هست چه می گفتی؟ نه؟ اما من خودم معلم هستم، همه گفته‌هایت را خوب شنیدم و به خاطر سپردم. مردم رنج دیده و عزاداری هم که به دیدارت آمده بودند همه را شنیدند و هر وقت به یاد عزیزان از دست رفته خود می افتند، یعنی همه لحظات باقیمانده عمر، تو و امثال تو را - روی سخنم با شما دونفر هم هست - نفرین می کنند... حال که یادت نیست، پس گوش بده! و شاهم حضرات شبیه‌العلماء آقایان هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی، درست گوش دهید!"

میزبان در سکوت سنگین کلبه محقر خود و در برابر " روستاییان " وحش زده و میهوت، خطاب به خامنه‌ای که همچنان با دهان باز خیره مانده بود، چنین ادامه داد: " در آن روز، مانند روزهای دیگر، مردمی که به دیدارت آمده بودند از تو و امثال تو دستاوردهای انقلاب خود - آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی - را طلب می کردند و تو، مانند همیشه، از "حقانیت انقلاب "،

"اسلام" "قران" ، " آبرو" و مقامیم چندپهلویی از این دست که به دلخواه خودتفسیر می کردی، برای آنها سخن رانندی. مردم، حیثیت و حقوق انسانی نصب شده خود را می طلبیدند و تو با کنده گویی های معمول خود عباراتی چون " ارزش ها" و "شعارش ها" که همواره طوطی وار برزبانست جاری بود به آنان تحویل می دادی. مردم، زندگی تباه شده خود را پایمال جاهلیت قرون وسطایی " ولایت فقیه" تو و امثال تو می دیدند، و تو " مسلمانان عصر پیامبر را که الگوی کوتاهی از زندگی پشری به ما نشان دادند" به رخ آنان می کشیدی، مردم، با مشاهده نمونه هایی از "اسلام" شما که با زور شلاق " تهریز" و زندان و شکنجه و کشتار و تفتیش و تفتین و تحسین و فریب و با اردو کشی های قرون وسطایی " حزب الهی" ثان، تحصیل کردید، فرهنگ و حیاتیات اجتماعی خود را از دست رفته می دیدند، و تو از " اجتماع اسلامی شونه" داد سخن می دادی. مردم، مانند همیشه و به اقتضای سرشت انسانی خود فضایی برای نفس می جستند، و توریاکاران از " فضای دین و تقوا و نماز و قران" نضه های سرودی. مردم بر اثر فشار استبداد و خلفان و ازتجاج جاهلیت به جان آمده بودند، و تو وقیحانه این استبداد و خلفان و ازتجاج را " بزرگترین حرکت در طول تاریخ بشریت" جلوه می دادی. مردم، بنا بر تجارب تلخ و دردناک چندساله انقلاب به عمق طبیعت پلید شما معامله گران " ایمان" و " توکل" - بیش از پیش وقوف یافته بودند، و تو، برای همین مردم در هر فرصت از "ایمان و توکل" دم می زدی. مردم، از اندوه

و ماتم مرگی زودرس و دلخراش عزیزان از دست رفته خود به زاری می گریستند و تو از " برکت خون پاک شهدا" سخن می گفتی و با تکرار مهملاتی از این دست که گویا "شهادت" یکی از " ارزش های جامعه" است داغ آنها را تازه تر می کردی. مردم از مظالم و جنایات و خیانت های شما، دشمنان خلق، به ستوه آمده بودند، و تو برای فریب و انحراف افغان توده ها " دشمنان اسلام" را به پیش می کشیدی. مردم از بلای جنگ ویرانگر و خاتمانسور نافرجام، جنگی که به قیست ناپودی نسل جوان و ویرانی ایران برای گسترش قلمرو حاکمیت ارتجایی خود اقدام می دهید، به آسمان ها فریاد می کردند و بیتابانه در طلب صلح بودند، و تو وقیحانه بر " پیشرفت های خوب در زمینه جنگ" همچنان پای می فشردی و با این نضه شوم که " هنوز مقدمه کار است" اشتیاق مقدس و مردمی آنان را به بازی می گرفتی. مردم، از دست این دست اندرکاران خائن و این الوقت جمهوری اسلامی تان به تنگ آمده بودند، کنده شدن شر متولیان "ولایت فقیه" را، به حق، شرط اولیه و اصلی هرگونه بازسازی و سازندگی کشور ویران شده خود می دانستند و تو، در حمایت از همین جنایتکاران و تایید آنان، " حرکت مسئولین اهم از مسئولین دولتی، آئمه جمعه، نمایندگان مجلس یا معتمدین محل" را " پیشاپیش مردم" برای " سازندگی مملکت" لازم می شمردی... و این یابوه صرایی ها فقط بصره یکی از هزاران سخنرانی بی سروته تو و هندستان تو طی دوران حاکمیت " ولایت فقیه" شماست. میزبان که شنوندگان مبهوت خود را

همچنان خاموش یافت، به سخنان خود چنین ادامه داد:

شاه، متولیان ارتجاع و استبداد قرون وسطایی، در پناه عظمت روحی ملت ایران، در سایه بلند نظری ها و عزت نفس و شهامت توده های انقلابی و در پرتو فداکاری های بی دریغ همین مردم و با انبیا هایی از دروغ و فریب و ریا به جاه و جلال و زندگی تجلی به اعتراف خودتان " غیر منتظره " دست یافتید و با سوء استفاده از امکاناتی که " شاکسیت " در اختیار تان قرار می داد مذبح خانه تلاش کردید تا برای خود و میپالکی هاتان " اعتبار اجتماعی " دست و پا کنید، گویی این شما بودید که انقلاب کردید و این شما هستید که به اصطلاح خودتان " اسوه " مقاومت و ایثار تشریف دارید. شما که همواره از " ملت اسلام " سخن می رانید در فرصت آن روز بیهوده تلاش کردید تا خود را در زمره " ملت زنده و شجاع ما " جا بزنید... این عبارت گفته نمونه وار شما در همان جلسه است، آقای خامنه ای! " رژیم روبرو زوال صدام از دست ملت زنده و شجاع ما چنان سالم بدر نخواهد برد " و حال... چنانچه حجت الاسلام والمسلمین امی بینیم که این خود شما هستید که با " انبیا " از دستبردهای چند ساله از دست ملت زنده و شجاع ما و برای به در بردن جان ناقابل خود به رژیم روبرو زوال صدام پناه می برید...! پیرمرد نفسی به راحتی کشید:

" راستی، " امام امت " تان چه شد؟ یکی از آن میان نالید: " به لقاء پیوست! "

جوانها شیار باشید!

امام جمعه ها جاسوس دولتند!

آقای سیامپوش معاون وزارت کار در " کانون " هماهنگی شوراهای اسلامی کارخانه های شهر ری، " حسن سخنان خود که " کلیه کارگران و دست اندرکاران مملکت را دعوت به فتوی و پرهیز از گناه نمود " چنین گفت:

" انجمن های اسلامی کارخانه ها حکم امام جمعه را در یک شهر یا یک شهرستان دارند، که باید کارهای دیگران را زیر نظر قرار دهند و چشم و گوش مسئولین باشند. "

— ما می دانستیم که " انجمن های اسلامی کارخانه ها " جاسوس دولت اند و باید چشم و گوش مسئولان باشند و به " وقیفه " جاسوسی خود عمل کنند ولی درباره جاسوسی امام جمعه ها مطلب با این روشنی و قاطعیت گفته نشده بود. از آقای معاون وزارت کار باید سیاست گزار باشیم که یک بار دیگر روشن کرد که در نظام " ولایت فقیه " هم مانند زمان رضاشاه و محمد رضاشاه امام جمعه های شهرها و شهرستانها عموماً جاسوس دولت اند و مکلفند کارهای دیگران را زیر نظر قرار دهند و چشم و گوش مسئولین باشند!

سرتکون یاد حکومت جاسوس پرور " ولایت فقیه "!

تئودورا کیس از هنر و رزم سخن میگوید

میکیس تئودورا کیس، آهنگساز انقلابی و محبوب جوانان جهان و برنده جایزه بین المللی لنین، اخیرا مصاحبه‌ای با ارگان مرکزی کمسومول انجام داده است. ما گزیده‌ای از این مصاحبه را در اینجا می‌آوریم.

- پیش از هر چیز مایلم احساسی را بیان کنم که در هر سفرم به شوروی به من دست می‌دهد. من عمیقا از سرزمین کبیر شما متشکرم. این سرزمین میهن دوم من و تمام کمونیستهای یونانی است. متشکرم که اتحاد شوروی در سالهای دشوار آزمون خلق من در کنار ما ایستاد. در کنار تک تک میهن پرستان یونان که برای آزادی سرزمین مادریشان می‌رزمیدند. من شخصا باید از کشور شما تشکر کنم که اکنون زنده‌ام و می‌توانم موسیقی تصنیف کنم. سال ۱۹۶۷ بود که من در سلولهای پلیس مخفی آتن زجر می‌کشیدم. می‌دانستم که می‌خواهند مرا بکشند. و سپس روزی که دیگر تقریبا نا امید شده بودم، پدرم به سلول آمد. او اجازه ملاقات گرفته بود. او بدون آنکه مراقبین متوجه شوند، یادداشتی را به من نشان داد: "مسکو گفته است: اگر میکیس کشته شود، حکومت نظامی نفرت تمامی خلق شوروی را خواهد خرید". اینگونه بود که من به مبارزات وسیعی که برای آزادی ام در اتحاد شوروی جریان داشت، پی بردم. این را هیچگاه فراموش نخواهم کرد. با امتنان و عشق نسبت به انسانهای



شوروی است که من تازه ترین و عزیزترین اثرم را همراه خود به مسکو آورده‌ام؛ سنفونی هفتم.

سوال: این سنفونی از چه سخن می‌گوید؟

- من آن را سنفونی بهار نام گذاشته‌ام.

این سنفونی تمام ادوار زندگی را دربرمی‌گیرد: تولد، زندگی، مرگ، ادامه حیات. از بسیاری جهات این یک اتوبیوگرافی است. سنفونی من همچنین اظهار عشقی است نسبت به سرزمین مادریم، سرزمینی که با او رنج کشیدم، رزمیدم و پیروز شدم. و بالاخره این سنفونی تفکری است درباره سرنوشت سرزمین مشترک همه بشریت، یعنی کره زمین مان و فراخوانی است که هر چه از دستمان می‌آید بکنیم تا همواره صلح بر آن برقرار باشد. آیا می‌فهمید چرا این اثر آنقدر برای من عزیز است؟ برخی آثار موسیقی را آدم تصنیف می‌کند ولی برخی آثار خود زندگی است....

سوال: و کدام موسیقی در حال حاضر جزو زندگی شما است؟

- یک اثر جدید، سنفونی نهم. این اثر به نیکاراگوئه که اخیرا آنجا بوده‌ام، تقدیم شده است. به نظر من آنچه امروزه در آنجا

می گذرد دارای برد جهانی است. در اینجا با یک مقال کلاسیک روبرو هستیم که چگونه یک خلق که راه آزادی حقیقی را برگزیده است می تواند از دستاوردهایش با موفقیت دفاع کند. هر قدر که این خلق می خواهد کوچک باشد مهم نیست. او آنقدر نیرو خواهد داشت که سخت ترین حملات امپریالیسم را پس بزند. و این از آن رواست که روند نوزایی انقلابی جهان که با انقلاب اکتبر آغاز شده است، توقف ناپذیر است.

سوال: شما نه تنها به عنوان یک موسیقیدان، بلکه همچنین چون یک سیاستمدار فعالیت دارید، چه چیزی در زندگی تان الویت دارد؛ موسیقی یا سیاست؟
- من این دورا از هم جدا نمی کنم. هر هنرمند باید از خود زندگی الهام گیرد. و زندگی همان رزم بی وقفه برای آزادی است؛ بطور فردی، اجتماعی، ملی و یا در پیله جهان. مسلما می توان به کنجی خزید و در دیوار همگین بی تفاوتی پناه گرفت. ولی این دیگر زندگی کردن نیست. علف خوارگی است. امروزه که چرخش های عظیمی در جوامع وقوع می یابد، رزم معیار همه چیز است.

سوال: میکس من شما را که نماینده حزب کمونیست در مجلس کشور هستید، غالبا در کردم آبی های عظیم، در صفوف راهپیمایی های بلند مدت سنتی صلح دیده ام. این سوال سبک را بر من ببخشید ولی آیا شما بدین ترتیب زمان زیادی را که باید صرف کار اصلی تان کنید، از دست نمی دهید؟

- آخر بگویید ببینم، مگر می شود اثری را

که به چیزی بیارزد در اتاق کار آفرید؟ البته که نه. تنها "بیرون"، جایی که آدم هر روز با خلق، با انسانهای مشخص و با هر آنچه که بر آنها واقع می شود، سر و کار دارد، باید میداد چنین اثری باشد، در آن منعکس شود و به مالکیت جمعی درآید....

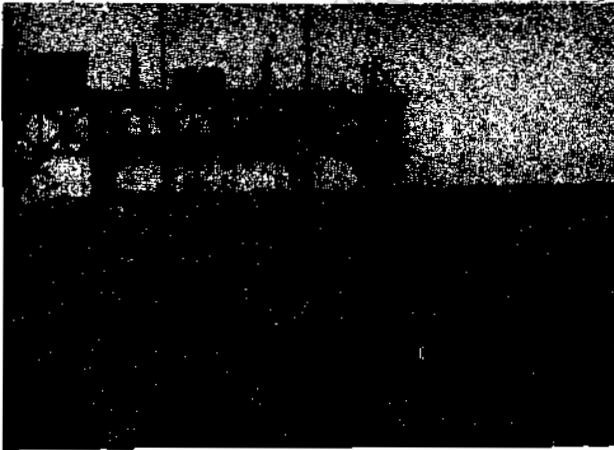
سوال: میکس، چه پیامی برای کردم آبی قریب الوقوع مسکو دارید؟

- دوازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در زمانی برگزار می شود که صلح جهانی در شرایط پیچیده ای قرار گرفته است. اینکه چه کسی در ایجاد این وضعیت خطرناک بین المللی مستقیما گناهکار است، نیازی به معرفی ندارد. این کسی جز محافل تجاوزگر امپریالیستی و در درجه اول دولت آمریکا نیست. ولی می توان آتش افروز را مهار کرد، گواه این امر تنها جنبش بین المللی صلح است که در تاریخ پس از جنگ هر روز با آگاهی بیشتر با صفوف فشرده تر و متشکل تر به پیش می رود. و در صف مقدم این جنبش جوانان قرار دارند.

دختران و پسران همه کشورها، نه تنها اکنون دریافته اند که صلح مقدم ترین شرط زندگی شان است، بلکه همچنین به این واقعیت نیز پی برده اند که برای حفظ صلح باید جنگید و آنهم دسته جمعی. و اگر جوانان سیاره ما یک صدا ندا دهند: "بگذار صلح باشد"، آن هنگام من قانع می شوم که صلح برقرار خواهد شد.



ژاپن: راهپیمایی سنتی صلح در ماه ژوئیه امسال در سراسر ژاپن آغاز شد.
 مخالفان سلاح هسته‌ای پس از طی ۸ هزار کیلومتر دریا زده جاده اصلی، در اوائل
 ماه اوت در هیروشیما و نازاکاکی به هم پیوستند. امسال این فعالیت‌ها به
 نشانه چهلمین سالروز بمباران این دو شهر توسط آمریکا انجام می‌گیرند.



جمهوری سوسیالیستی ویتنام: جشن افتتاح طبقه فوقانی پل تانگ - لونگ، که
 بر فراز رود سرخ ساخته شده است، در ماه ژوئن امسال برگزار شده اکنون این مسیر
 چهارباند منطقه شمالی کشور را به منطقه جنوبی متصل می‌کند. این پل ۱/۷
 کیلومتری با کمک اتحاد شوروی ساخته شد.

«بهشت» سرمایه‌داری «دوزخ» جوانان

انگلستان: «گر بهشت این است، پس جهنم چیست»

انگلستان، این جزیره کوچک که در غرب قاره اروپا واقع شده، به نام‌های مختلف شناخته شده است. مهد سرمایه‌داری، استعمار پیر، کشور سیاستمداران مکار، کشور یارچه فاستونی، کشور رولزرویس و ... ولی در چندساله اخیر رشد روزافزون بحران این کشور را پرازنده نام جدید و بی‌سابقه‌ای کرده است:

کشور بیکاران

آمار رسمی تعداد بیکاران ثبت شده را سه میلیون و دوصت هزار اعلام می‌دارد. منابع سندیکایی و دیگر منابع غیر رسمی رقمی بالای ۴ میلیون را در این مورد صحیح می‌دانند. رشد بیکاری با سرعت عجیبی ادامه دارد. تنها در دوره ۶ ساله حکومت محافظه‌کار مارگارت تاچر، تعداد بیکاران دو برابر شده و اکنون بیش از ۱۲ درصد از نیروی فعال کشور را در بر می‌گیرد.

در مراکز بزرگ صنعتی درصد بیکاری بسیار بالاتر است. به عنوان مثال در کلاسکو، ۱۶/۸ درصد افراد قادر به کار، بیکار هستند. در لیورپول این رقم باز هم بالاتر است و به ۱۹/۴ درصد می‌رسد. در ایرلند شمالی، که ستمدیده‌ترین و فقیرترین بخش جزیره است، درصد بیکاری ابعاد وحشتناکی می‌گیرد. در یک محله بزرگ کاتولیک نشین بلفاست، مرکز ایرلند شمالی، ۷۵ درصد جنبیت فعال

بیکارند.

بخش بزرگی از بیکاران را جوانان تشکیل می‌دهند. اکنون حدود نیمی از بیکاران کشور جوانان و نوجوانان ۱۵ تا ۲۴ سال هستند. در حالیکه در سال ۱۹۷۸، ۱۰ درصد جوانان بیکار بودند، اکنون این درصد نزدیک به ۲ برابر شده است.

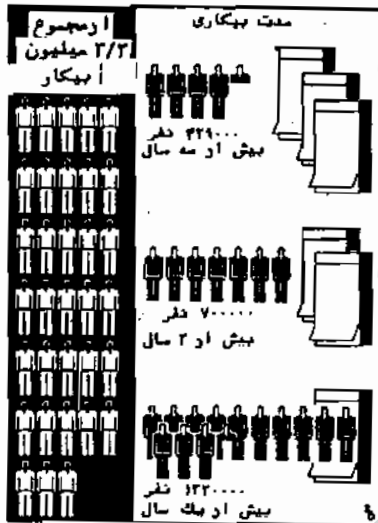
در انگلستان آمار مرگ و میر در میان بیکاران به میزان ۲۰ درصد بالاتر از سطح متوسط مرگ و میر در کشور است. یک بررسی در مورد کودکان ۲ ساله‌ای که والدین شان به مدت طولانی بیکار بوده‌اند نشان می‌دهد که رشد فکری آنها از سطح متوسط پایین‌تر است. صدها هزاران نفر بیکار دست به خودکشی می‌زنند.

برای آنکه از وضع این توده بیکاران نزدیک آشنا شویم، پای صحبت یکی از آنها می‌نشینیم.

شون گیلسون، برق کار، از اهالی لندن، اکنون ۵ سال است که بیکار است. او که هیچ عایدی ندارد، تنها هفته‌ای ۲۸ لیره به عنوان حق بیکاری از دولت دریافت می‌دارد. ولی آیا این مبلغ ناچیز کفاف مخارج زندگی را می‌دهد:

« باید بگویم که این مبلغ تنها برای زنده ماندن کافی است. روزی ۲ لیره باید خرج خوراک کنم. در محل سکونت من، از هر ۱۰۰ نفر تنها یک نفر شانس یافتن کار دارد. بنابراین باید برای جستجوی کار با

دموکراسی " نام گذارده است. من می خواهم بدانم اگر بهشت این است، پس جهنم چیست؟"



آمار بیکاران انگلستان

اتوبوس به محلات دیگر شهر بروم. و این خود خرج دارد. هفته‌ای ۴ لیره. ولی من خانواده‌هایی را می‌شناسم که سال‌هاست از چند قدمی خانه‌شان آنطرف‌تر نرفته‌اند. زیرا پولی برای خرید بلیط اتوبوس ندارند. وقتی هوا خیلی سرد می‌شود، ناگزیر باید مدت کوتاهی بخاری برقی را روشن کنم. ولی هزینه همین مدت کوتاه نیز سرسام‌آور است. به منظور صرف جویی در هزینه گاهی اوقات در کتابخانه‌های عمومی خودم را گرم می‌کنم. واضح است که نمی‌توانم تلفن داشته باشم. ولی هزینه هر مکالمه تلفنی از باجد تلفن عمومی نیز ۱۰ پلس است. یک پاکت سیگار یک لیره است. هزینه بستن لباس نیز همین مقدار است. البته این در صورتی است که آدم چیزی برای بستن داشته باشد. تمام لباس‌های من همین است که اکنون بر تنم می‌بینید. راستش بخواهید، من از این زندگی نکبت بار خسته شده‌ام. من هیچ آینده‌ای برای خودم نمی‌بینم. دولت این جامعه را " بهشت

نوجوانان سیاستهای رژیم را...

دلی مملو از کینه نسبت به این رژیم مردم ستیز رویه سوی خواهران و برادران می‌آورد تا آنها را از این گزند مصون دارد. آری - آنچه امروز در میهن ما می‌گذرد، از لابلای این جملات به صراحت شنیدنی است. رژیم تبه‌کار جمهوری اسلامی آینده سیاهی برای جوانان ما ترسیم کرده است. رشد خلاق و سازنده استعداد جوانان ما در گرو سرنگونی این رژیم است.

سوی مادر دارد که در تحمل این بار طاقت فرساشریک است. او رژیم را محکوم می‌کند.

رژیمی که نه قادر است آینده روشنی را برای او ترسیم کند و نه توان تامین یک زندگی حداقل را برای خانواده اثر دارد، او این آینده تاریک را برای دیگر خواهران و برادران خود نیز در پیش چشم دارد. پریسا یا



"شانه کردن لازم و میرم"

"هرالد تریبون انترناسیونال" - پاریس